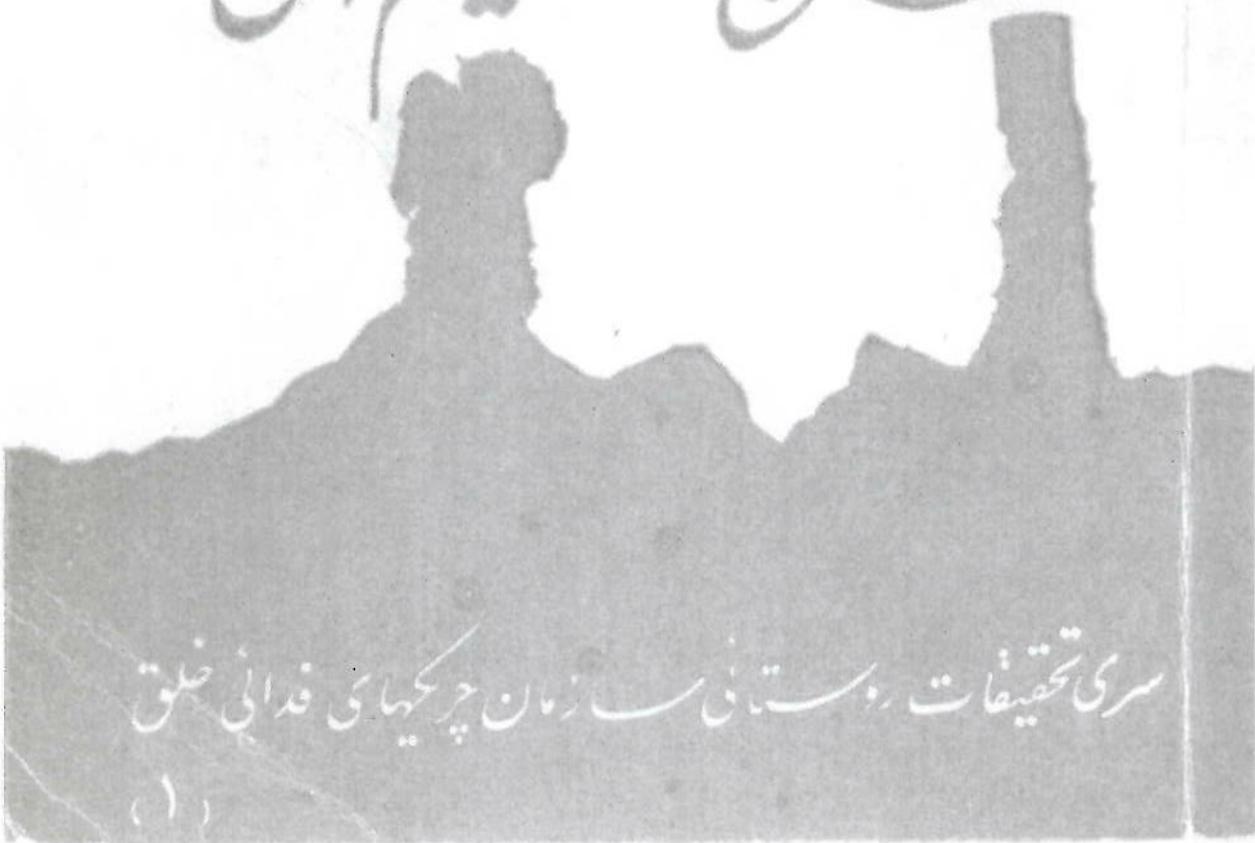


# درباره اصلاحات ارضی و نتایج سنتیم آن



سری تحقیقات هسته‌نیزی زمان چرکیه‌ای قدامی خون

(۱)



## درباره اصلاحات ارضی

و

## نتایج مستقیم آن

سری تحقیقات روستائی  
سازمان چریکهای فدائی خلق

(۱)

از انتشارات سازمان چریکهای فدائی خلق  
مرداد ۱۳۵۲

## مقدمه

تاکنون راجع به اصلاحات ارضی ایران اظهار نظرهای گوناگونی شده و این دگرگونی جدید در زندگی اقتصادی - اجتماعی کشور ما از دیدگاههای مختلفی مورد بررسی قرار گرفته :

**گروه مبلغسان و گاسه لیسان رژیم که راجع به این موضوع سخنهای زیادی گفته‌اند و صفحات بسیاری از مطبوعات کشور را سیاه کرده‌اند . ماهیت گفته‌های اینان روشن تراز آنست که محتاج به جوابگوئی باشد .**

**گروه اپورتونیستهای باصطلاح « ضد رژیم »** که معتقدند شاه در مقابل خواست توده‌ها عقب نشینی کرده و مجبور شده است امتیازاتی به توده‌ها بدهد . از این رو اینان اقدامات شاه را « خواست تعلل ناپذیر توده‌ها » میدانند و معتقدند که بهر حال تحولاتی که روی داده مثبت و مترقبی است و از این که شاه در مقابل این خواست باصطلاح عقب نشینی کرده خوشحالند و فارغ البال نشسته اند تا جامعه قدم‌های دیگری در جهت تکامل تدریجی بردارد .

گویا اینها نمیدانند که « خواست تعلل ناپذیر توده‌ها » در پروسه مبارزات متسلسل آن‌ها شکل میگیرد و اسلام شاه و رژیم در مقابل « خواست تعلل

ناپذیر توده‌ها» به معنی شکست امپریالیسم و ارتجاع داخلی است که این کار در کشور ما تنها در جریان یک مبارزه مسلح‌خانه توده‌ای طولانی امکان پذیر است. امپریالیزم و رژیم وابسته به آن هرگز در مقابل خواست مسلمات‌آمیز توده‌ها به ویژه در زمینه‌ای این چنین اساسی عقب‌نشینی نمی‌کنند و در مقابل موج مبارزات توده‌ای نیز راهی به جز سرکوب خشن و وحشیانه نمی‌شناشند. تنها قدرت مسلح توده‌های میلیونی است که امپریالیزم تا دندان مسلح را در یک مبارزه طولانی به زانو درمی‌آورد، نه خواست مظلومانه خلق.

واما درباره اینکه چرا این سیاستمداران عقیم اساسی‌ترین اصول مارکسیزم - لینینیزم را فراموش کرده‌اند و قوانین تاریخی کسب حاکمیت سیاسی پرولتاریا را نقض شده می‌پندارند، دلیلی نمی‌توان یافت جز اینکه تمايلات عملی آن‌ها در جهت حفظ شرایط موجود است و حفظ شرایط موجود چیزی است که اپورتونیست‌های راست در تاریخ، همیشه طالب آن بوده‌اند.

**گروه دیگری معتقدند که هیچ اتفاقی نیفتاده و اصلاحات ارضی در واقع چیزی نیست به جز هایه‌ی تبلیغاتی بلندگوهای رژیم. آنها می‌گویند اگر اصلاحات ارضی روی داده و زمین بین دهقانان تقسیم شده، این به معنی از بین رفتن افکودالیزم به عنوان**

یک نظام اجتماعی است و در واقع مانند این است که ادعاهای شاه درست است و انقلابی در جامعه روی داده ، یعنی یک طبقه حاکم اجتماعی ( طبقه فئodal ) از بین رفته و یک طبقه دیگری به جای آن نشسته ، در حالی که از نظر آنها چگونه ممکن است طبقه حاکم فئodal بر ضد خودش انقلاب کند ؟ آنها معتقدند که جامعه ایران قبل از « انقلاب سفید » جامعه‌ای نیمه مستعمره - نیمه فئodal بوده و پس از آن نیز تغییری اساسی نکرده و همچنان یک جامعه نیمه مستعمره - نیمه فئodal باقی مانده است . بدین ترتیب آنها با انطباق شرایط اقتصادی - اجتماعی ایران با کشورهای نیمه مستعمره - نیمه فئodal ، راه‌های از پیش تجربه شده را مو به مو برای انقلاب ایران تجویز می‌کنند . این گروه که با انگلیزه مثبت آشتی ناپذیری با رژیم ، تحولات اخیر را به کلی نفی می‌کنند ، تصور می‌کنند که با قبول اینکه روابط موجود در روسیت‌ها تغییر کرده ، انگلیزه‌های انقلاب در روسیت و مبارزه مسلحانه توده‌ای نیز خود به خود نفی شده است . خطای تئوریک آن‌ها را دقیقا در همین تصور می‌توان جستجو کرد . آن‌ها می‌اندیشند که اگر اذعان به تغییر شرایط اقتصادی - اجتماعی کنند ضرورت انقلاب را نفی کرده‌اند ، در حالی که این تصور کاملاً نادرست است . زیرا اگر چه در روابط درونی جامعه ما تضادی تغییر یافته است ولی تضاد اصلی جامعه ما که

تضاد خلق با امپریالیزم بود همچنان به قوت خود باقی است . و نه تنها با باصطلاح « انقلاب سفید » کاهاش نیافته ، بلکه تشدید نیز شده است . تغییر کیفی در بسط سلطه امپریالیزم و بهره کشی سرمایه جهانی از نیروی کار خلق ما ، تضاد بین کار و سرمایه را در جامعه ما رشد داده و نقش عناصر پرولتاری را در انقلاب ضد امپریالیستی خلق ما بارزتر نموده است و بدین ترتیب عناصر سوسیالیستی انقلاب را هر چه بیشتر افزایش داده و این نه یک سیر معکوس بلکه یک سیر صعودی در رشد شرایط عینی انقلاب ما است و دقیقاً همینجا است که می‌توان نتیجه گرفت ، امپریالیزم از نظر استراتژیک ببری کاغذی است و در هر قدمی که بر می‌دارد و نیز با هر شیوه‌ای که به کار می‌برد ، در واقع گور خویش را بیشتر می‌کند .

برخلاف تصور اینان ، واقعیت این است که قبل از اصلاحات ارضی بورژوازی وابسته به امپریالیزم ( کمپرادر ) با مشارکت فئودال‌ها بر اقتصاد و سیاست جامعه ایران حاکم بودند . رهبری این حکومت در دست امپریالیزم بود . بین این دو طبقه حاکم ( بورژوازی کمپرادر و فئودال ) در عین وحدت تضاد نیز وجود داشت . امپریالیزم طماع و متجاوز بی میل نبود دوست متحده خود و منافع اقتصادی او را یکجا بیلعد ولی بیکباره نه قادر به این کار بود و نه

یورشی ناگهانی را به صلاح خود می دید . اصلاحات ارضی ، مبارزه‌ای آرام ، مجتاط و زیرکانه در جهت محو فئودالیزم و تسلط بیشتر امپریالیزم بود بر ارکان اقتصادی جامعه ایران . تحقیق حاضر به خوبی نشان خواهد داد که بر خلاف نظر این گروه تغییراتی اساسی در زمینه اقتصاد روستاهای ایران رخ داده است .

و بالاخره گروهی نیز عقیده دارند که اصلاحات ارضی رفرمی بوده برای جلوگیری از طغیان قریب الوقوع توده‌ها و قصد از انجام آن این بوده است که انگیزه انقلابی را در توده‌ها کاهش دهد و پیشاهنگ را از نظر سیاسی خلع سلاح نماید . به عبارت دیگر شاه و طبقه حاکمه به این نتیجه رسیده‌اند که بهتر است با پاره‌ای اصلاحات از حدت شرایط انقلابی بکاهند و خواسته‌ای اقتصادی و اجتماعی مردم را تاحدی که منافع امپریالیزم را به خطر نیندازد اجابت کنند . در آغاز کار به اصطلاح « انقلاب سفید » ، حتی عده‌ای از مارکسیست‌ها نیز نظریاتی مشابه این عنوان کردند ، بطوریکه با شعار « اصلاحات ارضی بله ، دیکتاتوری شاه نه » به طور ضمنی اصلاحات ارضی را تائید کردند . ولی با بارزشدن نمودهای واقعی و نتایج عملی قوانین اصلاحات ارضی ، حقایق بسیاری از آنان روز به روز روشن تر گشت .

واقعیت این است که هدف اساسی رژیم

از اصلاحات ارضی ، نمی‌تواند صرفاً تدابیری سیاسی باشد برای آب ریختن برآتش طغیان توده‌ها . اصلاحات ارضی در جهت محو روابط تولید فئودالی در روستاهای ایران عمل کرده و چنین کاری نمی‌تواند بدون تضادی اقتصادی ، و درنتیجه بدون هدفی و مبارزه‌ای اقتصادی صورت بگیرد . با این همه ، این نکته را نباید از نظر دور داشت که روبنای سیاسی و فرهنگی فئودالی نیز دیگر نمی‌توانست جوابگوی نیازهای اقتصادی امپریالیزم باشد و هم چنین از لحاظ حفظ حاکمیت سیاسی هم به نفع امپریالیزم نبود که این سیستم کهنه را حفظ کند . فئودالیزم پیری فرتout و ناتوان بود ، حمایت از او دیگر نه تنها سودی نداشت ، بلکه خطرناک هم بود . توده‌ها از دست او خشمگین بودند و احتمال طغیان آن‌ها هردم می‌رفت ، تجربه چین و ویتنام هم این نکته را تائید می‌کرد . ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی فئودالیزم باروئی خرد شده و فروریخته را می‌مانست . خسرده بورژوازی نسبت به آن نظر خوشی نداشت . روشنفکران آن را سimbol ارتجاع و عقب‌مازدگی می‌دانستند و این همه به امپریالیزم می‌فهماند که حتی از نظر سیاسی هم به صلاحش نیست دوست و حامی فئودالیزم باشد .

امپریالیزم در مبارزه خود علیه فئودالیزم از حربه‌های تبلیغاتی بسیاری استفاده کرد . به توده‌های دهقانی وعده پایان بدختی چند هزار ساله‌شان را داد

و احساسات ضد ارتجاعی روشنفکران خرده بورژوا را به بازی گرفت . شکی نیست که امپریالیست‌ها و مزدوران داخلی آن‌ها در این خیال خام نیز بودند که با این کار شاید از حدت شرایط انقلابی نیز کاسته شود ولی هدف‌های اساسی آن‌ها همچنان خواست‌ها و منافع طبقاتی‌شان بود .

به اعتقاد ما ، ماهیت اصلاحات ارضی را تنها در رابطه با تحولات درونی سیستم جهانی امپریالیزم می‌توان تبیین کرد :

پروسه رشد منافع امپریالیزم و منطبق بر این رشد ، تغییر شیوه‌های استثمار خلق‌ها ، انواع کشورهای تحت سلطه را در دوران امپریالیزم به وجود آورده است : کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره با حفظ بقایای فئودالیزم و یا بردهداری و کشورهای « نو مستعمره‌ای » که در آن‌ها روابط تولید سرمایه داری کمابیش جانشین روابط تولید کهن‌هه ، شده است . اما ببینیم تضاد امپریالیزم با فئودالیزم که قبلا از آن نام بردیم ، در هر یک از انواع این جامعه‌ها چگونه است ؟ در بخش چهارم توضیحات مقاله « مبارزه مسلحانه ، هم استراتژی هم تاکتیک » ، در این زمینه ، چنین آمده است : « سلطه امپریالیستی با سلطه فئودالی اساسا و از یک دید وسیع تاریخی در تضاد است . به قول مارکس ، سرمایه‌داری جهانی به هرجا که پا می‌گذارد ( با درجات مختلف ) روابط موجود را از هم می‌پاشاند و می‌کوشد جامعه زیر سلطه خود را در بطن نظام جهانی خویش تحلیل برد . به اعتقاد ما همزیستی امپریالیزم و فئودالیزم یک همزیستی موقتی و تاکتیکی است و خواه ناخواه نظام فئودالی در بطن نظام سرمایه‌داری جهانی به تدریج به تحلیل می‌رود . سلطه امپریالیستی در شکل

مستعمراتی اش شروع به سرکوب خشونت بار روابط سنتی جامعه می کند . در شکل نیمه مستعمراتی اش سازش و تلفیق بین سلطه امپریالیستی و سلطه فئودالی صورت می گیرد و در شکل نو استعمارش جامعه مورد نظر چون یک جزء ارگانیک وارد کل سیستم امپریالیستی می شود . سلطه امپریالیستی مارپیچی تکاملی را طی می کند که در آن جامعه نو مستعمره تکرار جامعه مستعمره است ، منتها در سطحی متكامل تر « (رفیق ششهید مسعود احمد زاده ، مبارزه مسلحانه ، هم استراتژی هم تاکتیک ، انتشارات چریک های فدائی خلق ، قسمت توضیحات ) . تحلیل و توجیه تمام تحولات اخیر یا رفرم های ادعائی رژیم را در این سخنان داهیانه می توان یافت . به اعتقاد ما جامعه ایران قبل از اصلاحات ارضی نوعی جامعه نیمه مستعمره - نیمه فئودال بود . (\*) برای گسترش منافع نو استعمار در ایران و برای اینکه ایران بتواند وظایف جدید خود را که در این مرحله از پروسه رشد

---

(\*) ویژگی جامعه نیمه مستعمره - نیمه فئودالی ایران قبل از به اصطلاح « انقلاب سفید » در این بود که فئودالیزم ایران دیگر دارای آنچنان حاکمیت سیاسی نبود و اساسا از زمان کودتای رضاخان به بعد قدرت سیاسی خود را به امپریالیزم داده بود .

سیستم جهانی امپریالیزم ، به او واگذار می شد به عهده بگیرد (\*) لازم بود که روابط تولید فئodalی ازین برود و زمینه های سلطه همه جانبیه امپریالیزم بر جامعه ایران هرچه بیشتر فراهم شود . اما بینیم وجود روابط تولیدی فئodalی با مقاصد اقتصادی امپریالیسم چه تضاد هائی داشت و چگونه بود که امپریالیزم دیگر نمی توانست سلطه اقتصادی فئodalیزم را تحمل نماید :

۱ - قسمت اعظم نیروی انسانی در جامعه فئodalی ، در روستاهای مشغول کار کشاورزی است ، در حالیکه امپریالیزم برای کارخانه های مونتاژ و غیره احتیاج به نیروی کار دارد و با عرضه بیشتر نیروی کار قیمت آن کاهش خواهد یافت . چه چیز بیشتر از اصلاحات ارضی قادر بود چنین توده عظیمی از دهقانان ورشکسته و خوش نشینان بی زمین را به پشت درهای کارخانه بکشاند ؟

---

(\*) نقش جدید ایران در سیستم جهانی امپریالیزم دارای دو وجه مشخصه عمده است . یکی اینکه امپریالیزم مراحل نهائی آماده سازی برخی کالاهای را برای مصرف داخلی و صدور به برخی از بازارهای اطراف ایران ( صنایع مونتاژ ) به ایران واگذار کرده است و این امر ایران را به واسطه فروش کالاهای امپریالیستها نیز تبدیل کرده

۲- مصرف در جامعه فئودالی محدود به تولید محلی است و بیشتر تابع سنتی خاص است و روایط پولی بسیار محدود می‌باشد . این امر دروازه روسیتاه را به روی کالاهای امپریالیست‌ها می‌بندد و آنها را از بازار فروش و سیعی محروم می‌سازد .

---

و دیگر اینکه قسمتی از مراحل ابتدائی تغییر شکل مواد خام جامعه را ، برای صدور به کشورهای امپریالیستی ، بعده خود ایران گذاشته است : به طور نمونه هم‌اکنون جنرال موتورز آمریکا در ایران کارخانه مونتاژ سورلت تاسیس کرده و قرار است تالاهای آن به کشورهای خلیج فارس صادر شود ، همچنین کارخانه کرایسلر نیز اخیراً قراردادی برای تاسیس کارخانه مونتاژ در ایران منعقد کرده است ، کارخانه عظیم ماشین سازی که وسائل ماشینی مربوط به پالایش نفت را در ایران می‌سازد و به کشورهای خلیج فارس صادر می‌کند از طرف انگلستان در اهواز در حال تاسیس است . بطور کلی این روش انحصارات است که کارخانه‌های کوچک را در نقاط مختلف نزدیک به بازار تاسیس می‌کنند . از طرفی ، اکنون دیگر برای امپریالیزم صرف ندارد که مثلاً سنگ مس و سنگ آهن از ایران ببرد بلکه

۳ - تولید فئودالی شکل کالائی ندارد و بیشتر برای تامین احتیاجات محلی است . و این امر با نیاز امپریالیستها به مواد خام دارای تضاد است .

۴ - با بودن روابط تولید فئودالی ، سرمایه گذاری امپریالیستی در بخش کشاورزی بسیار دشوار بود حال آنکه اکنون در تمام نقاط ایران امپریالیست ها در بخش کشاورزی سرمایه گذاری کرده اند .

---

کارخانه های ذوب مس و ذوب آهن با نیروی کار ارزان دایر می کند . قرار است در اهواز و بندر عباس کارخانجات ذوب مس و ذوب آهن گازی تاسیس شود ، و همچنین در بیرون از هم اکنون عملیات نصب کارخانه ذوب مس شروع شده زیرا در عمق ۱۰۰ متری زمین رگه های غنی طلا و مس کشف شده است . بطور کلی وقتی نیروی کار در کشورهای تحت سلطه ارزان است چرا امپریالیزم کارخانه هایش را در کشورهای تحت سلطه تاسیس نکند ؟ امروز کمتر کارخانه ای را می توان یافت که بغل دست مدیر ایرانی کارخانه یک موبور خارجی مشغول رتق و فتق نیاشد . انگلیزه از بین بردن روابط فئودالی را در ایران تنها از این دید می توان تعبیر و تفسیر کرد : تبدیل ایران به یک کشور نومستعمره به عنوان جزئی ارگانیک از سیستم جهانی امپریالیزم .

امپریالیزم همراه با تغییر کیفی دادن در سلطنه اقتصادی خویش نیاز داشت که رو بناها یعنی سیاست و فرهنگ جامعه را نیز متناسب با تحولات زیر بنائی جامعه دگرگون نماید . امپریالیزم علاوه بر کارگر ساده نیاز به کارگر متخصص و تکنیسین نیز داشت . مدیران کار آزموده و مهندسین و مشاورین متخصص نیز مورد احتیاجش بود . بوروکراسی منحظر ، عقب مانده و بی تحرک فئودالی سد راهش می شد . امپریالیزم همراه با پیچیده تر شدن تولید ، احتیاج به دستگاه اداره کننده ای داشت که با انرژی و نیز شایستگی بتواند زمینه را برای بسط هرچه بیشتر سلطنه امپریالیزم بر ارکان اقتصادی جامعه فراهم آورد و تنها با توجه به این موضوع است که می توان لوایح دوازده گانه به اصطلاح « انقلاب سفید » را در رابطه با یکدیگر تفسیر کرد :

- رژیم با طرح سپاه دانش کوشید سواد ابتدایی را تعمیم دهد زیرا امپریالیزم به نیروی کار کارگری احتیاج دارد که بتواند با ماشین کار کند . چنین کارگری باید از حد اقل سواد و قابلیت ایجاد ارتباط منطقی بین پدیده های ساده بخوردار باشد . قصد رژیم از اینکار نه بالا بردن سطح فرهنگ خلق ، بلکه ایجاد زمینه ذهنی برای تزریق فرهنگ امپریالیستی به توده ها بود . کما اینگه با گسترش دادن سریع شبکه رادیو و تلویزیون و ایجاد خانه های فرهنگ

روستائی میکوشند فرهنگ امپریالیستی را به خلق تحمیل کند . شیوه‌های رژیم برای گسترش فرهنگ منحط خویش بسیار حیله‌گرانه است . به این ترتیب که از عناصر فرهنگ خلق ( فولکلور ) استفاده می‌کند و مزورانه ، زشتی مقاصدش را در پوششی فریبنده از آنچه مورد قبول و علاقه‌خلق است می‌پوشاند .

- اصلاح قانون انتخابات یا به اصطلاح آزادی زنان و اقدامات دیگر در این زمینه هم دقیقا در جهت منافع مستقیم امپریالیزم بود . قصد امپریالیزم این بود که نیروی کار ارزان‌تر زنان را که طبق سنت‌های فئودالی فاقد تحرک ، مورد نیاز بورژوازی بود مورد بهره‌کشی قرار دهد .

- منظور از انقلاب آموزشی و گسترش مدارس عالی و آموزشگاههای حرفه‌ای ، تربیت کادرهای متخصص و اداره کننده بود . امپریالیزم به کادرهای بالنسـبه متخصص و وزیریه‌ای که مدیریت کارخانه‌های مرتبـا در حال توسعه را به‌عهده بگیرند ، نیاز داشت .

- انقلاب اداری می‌خواست بوروکراسی عقب‌مانده و بی‌تحرک فئودالی را از بین برده و عناصر جوان و پر تحرک را بر سر کار آورد تا امپریالیزم بهتر بتواند مقاصد اقتصادی و سیاسی خود را پیاده کند و به مرحله اجرا درآورد . البته تمايل به از بین بردن

مسکون فئودالی در دستگاههای اداری به معنی از بین بردن عناصر فئودال در این دستگاهها نبود . امپریالیزم دشمنی خاصی با اشخاص فئودال نداشت، بلکه با روابط فئودالی در تضاد بود و به همین جهت زیر کانه می کوشید که تا حد امکان همین سرسپردگان فئودال سابق را به عناصر مورد نیاز خودش یعنی به بورژواها و بورژوا بوروکرات‌های وابسته تبدیل کند .

\* \* \*

اجرای قوانین به اصطلاح « انقلاب سفید » دگرگونی هائی اساسی در شهر و روستای ایران به وجود آورد . در روستا اساساً روابط تولید فئودالی را از بین برد و در شهرها ، بر ساخت اقتصادی و اجتماعی اثر بسیار زیادی گذاشت . در آغاز تحلیل و تفسیر مقاصد امپریالیزم برای فئودالها مشکل بود . آنها حتی در مقابل به اصطلاح انقلاب سفید « مقاومت‌هائی » هم از خود نشان دادند و در جریان اصلاحات ارضی آن را دچار توقف‌ها و پسروی‌هائی نیز ساختند ، اما خیلی زود فهمیدند که تصمیم ارباب بزرگ (امپریالیزم) قاطع تر از آن است که تصویر می کرده‌اند ، لاجرم رنگ عوض کردند و تلاش خود را برای بورژوا شدن آغاز نمودند . در ضمن ، کشش و قوس‌هائی هم در اجرای برنامه اصلاحات ارضی بوجود آوردند تا در حین آن فرصت بورژوا شدن را

داشته باشند . اکنون فئودال‌های بزرگ سابق همه به بورژواهای گردن کلفتی تبدیل شده‌اند که وابسته به امپریالیزم‌مند . شاه و خاندان سلطنت که بزرگترین فئودال‌های ایران بودند ، اکنون خود به بزرگترین بورژوا بوروکراتها و بورژوا کمپارادورهای ایران تبدیل شده‌اند ، علم ، باتمانقلیج ، قوام‌ها و غیره همه در ردیف بورژواهای بزرگ فعلی ایران هستند . در واقع ، فئودال‌های سابق همه بورژوا شده‌اند ، تنها محدودی از فئودال‌های کوچک و متوسط که مغز فئودالی آنها تحرك و سرعت انتقال لازم را نداشته است ورشکست شده‌اند و از میدان بهدر رفته‌اند . در میان تعداد عظیم دهقانان نیز قشربندی طبقاتی جدیدی به شدت درحال تکوین است : عده کمی دارند به خرده بورژواهای بالنسیبه مرفهی تبدیل می‌شوند و عده‌ای به خرده بورژواهائی ورشکسته . عده عظیمی هم روز بهروز پرولتیریزه تر می‌شوند . به‌طور خلاصه می‌توان گفت که حاصل اینکار این شده است :

در یک طرف رشد غول آسای بورژوازی کمپارادور و تسلط بلامنازع آن بر ارکان اقتصادی جامعه و در طرف دیگر تجزیه طبقه رعیت و ایجاد یک نیمه پرولتاریای عظیم که گرسنه و برخنه دربدر به دنبال کار می‌گردد و نیز ایجاد یک خرده بورژوازی فقیر و درمانده در روستا ( دهقان میانه حال ) که دشمن امپریالیزم است ، با دولت مخالف است و می‌گوید که

حقش را به او نداده‌اند و در کنار این دو قشر، ایجاد قشر کوچک دهقانان مرفه • نیروی انقلابی روستا قشر عظیم نیمه پرولتاریا و دهقانان میانه‌حال هستند • اینان در عمل ماهیت دولت و برنامه‌های آنرا شناخته‌اند و دیگر وعده‌ها و تبلیغات رژیم نمی‌تواند آنان را بفریبند • آنان اکنون دیگر نیروی آماده انقلاب هستند، ولی باید در نظر داشت که قشر کوچک دهقانان خردۀ مالک مرفه‌ی که بعد از اصلاحات ارضی در روستا به وجود آمده است، دارای خصلت‌های غیر انقلابی است • این دسته همان قشر حداقل را تشکیل می‌دهند که به‌زعم استراتژیست های امپریالیزم، می‌بایست محافظ سیاسی رژیم باشند • اینها همان‌هایی هستند که در بسیاری از روستاهای رئیس خانه‌انصاف، رئیس شرکت تعاونی، مسئول خانه فرهنگ روستائی و غیره می‌شوند و به اصطلاح «اصلاحات» رژیم را در روستا به نمایش می‌گذارند و مورد تأیید قرار می‌دهند • اساساً ایجاد یک خردۀ بورژوازی وابسته در جامعه، یکی از هدفهای سیاسی امپریالیزم است که البته در رابطه با هدفهای اساسی خود به آن نیز توجه خاص دارد • بطور کلی استراتژیست‌های امپریالیزم روی به وجود آوردن یک قشر خردۀ بورژوازی مرفه که حامی رژیم باشد، تاکید بسیاری می‌کنند • در شهر نیز خردۀ بورژوازی نوینی پا به عرصه وجود گذاشته است که آنرا خردۀ بورژوازی وابسته می‌نامیم : این خردۀ

بورژوازی که از عده‌ای از کارمندان و متخصصان تشکیل می‌شود و نیز قشر کوچک کارگران آریستوکرات صنایع نوپای امپریالیستی، منافعشان با منافع امپریالیزم گره خورده است و زندگیشان از برگت سلطهٔ امپریالیزم رنگ و رونقی یافته. اینها مصرف کنندکان کالاهای امپریالیستی نیز هستند. اتوموبیل پیکان و تلویزیون و ۰۰۰۰۰ مختص همین هاست. اینها برخلاف خرد بورژوازی سنتی که شدیداً با امپریالیزم در تضاد است، زندگیشان وابسته به سلطهٔ امپریالیزم می‌باشد و هر نوع بازتاب به اصطلاح «ثمر بخشی» رفرم‌های «انقلاب سفید» را، در شهر و روستا، می‌توان در زندگی همین اقسام تازه به دوران رسیده مشاهده کرد.

ما به منظور کشف قوانین انقلاب ایران و یافتن ویژگیهای آن در زمینه‌های مختلف دست به یک رشته تحقیق و مطالعه عینی زده‌ایم. آثاری که تحت عنوان سری تحقیقات روستائی چریکهای فدائی خلق انتشار می‌یابد، می‌تواند خلق ما را در جریان این تحقیقات قرار دهد و در افزایش شناخت هرچه بیشتر نیروهای اپوزیسیون از شرایط عینی حاکم بر جامعه، کمک موثری نماید. کتاب حاضر اولین کتاب از سری تحقیقات روستائی ماست:

این پژوهش شامل سه فصل است. فصل اول

را ما به روستاهای ایران قبل از اصلاحات ارضی اختصاص داده‌ایم . در فصل دوم ابتدا مراحل سه‌گانه اصلاحات ارضی و قوانین مربوط به فروش موقوفات و تقسیم باغها را شرح داده‌ایم و چگونگی پیاده شدن آن را در عمل با اتکاء بر تجربیات خود گفته‌ایم ، آنگاه حاصل کار را زیر عنوان : « خلاصه اصلاحات ارضی » ارزیابی مختصری کرده‌ایم و در مورد شرکت‌های سهامی زراعی نیز نکاتی را یادآور شده‌ایم . در فصل سوم هم نتایج مستقیم اصلاحات ارضی را مورد بررسی قرار داده‌ایم .

در این پژوهش اساس کار ما بر مطالعه عینی تقریبا ۸۰ روستا از روستاهای سه منطقه ایران بوده است . بدین جهت ، بیشتر به کیفیت مسایل توجه داشته‌ایم . گاهی هم با احتیاط بسیار سراغ آمارهای رسمی و غیر رسمی رفته‌ایم . البته در این گونه موارد سعی کرده‌ایم که این آمارها را مبتنی بر مشاهدات عینی خودمان تصحیح کنیم و رقم‌هایی به دست دهیم که به هر حال نشان دهنده واقعیتی است .

### چریکهای فدائی خلق

## فصل اول

روستاهای ایران  
«قبل از اصلاحات ارضی»

## کشور ما دارای ۵۰ هزار روستا است

قبل از اصلاحات ارضی روابط تولید حاکم بر این روستاهای روابط فئودالی بود و به طور کلی سه نوع مالکیت فئودالی، یعنی ملکداری، وقف و خالصه در این روستاهای وجود داشت. در کنار این مالکیت های فئودالی، مقدار ناچیزی هم خرده مالکی عامل (مالکیت کشاورزان) و تعدادی هم مزارع مکانیزه (مالکیت بورژوائی) به چشم می خورد.

ملکداری یا مالکیت شخصی بر زمین، شکل حاکم در مالکیت فئودالی قبل از اصلاحات ارضی ایران بود. ملکداران خود به سه دسته، بزرگ - مالکان، مالکان متوسط و خرده مالکان (غیر عامل) تقسیم می شدند. بزرگ مالکان قسمت اعظم روستاهای کشور را در تملک خود داشتند. مثلاً ما فئودال های داشتیم که هر یک بیش از ۳۰۰ روستا داشتند. املاک افرمانفرما دو برابر سرزمین بلژیک بود. املاک باتمانقلیح به اندازه سرزمین سویس بود و خلاصه، خانواده شاه تا قبل از فروش املاکش بیش از ۲ هزار روستا داشت.

به طور کلی آمار مالکیت زمین در ایران قبل از اصلاحات ارضی چنین بود<sup>(\*)</sup>:

---

(\*) این آمارها را ما از کتاب دمین «کشاورزی ایران معاصر»، متن روسی، چاپ مسکو برداشته‌ایم.

۱ - بزرگ مالکان ، یعنی کسانی که هر یک بیش از ۵ روستا داشتند ، جمیع مالک ۱۹ هزار روستا یعنی ۳۸٪ روستاهای ایران بودند . بزرگ مالکان ایران مجموعاً ۳۷ طایفه فئودال بودند .

۲ - مالکان متوسط ، یعنی کسانی که هر یک بین ۵ - ۱ روستا داشتند ، جمیع مالک ۷ هزار روستا ، یعنی ۱۴٪ روستاهای کشور بودند .

۳ - اماکن مقدس ، موسسات مذهبی و نیاز متولیان ، جمیع در حدود ۶ هزار روستای وقفی ، یعنی ۱۲٪ کل روستاهای ایران را در اختیار داشتند . مثلاً آستان قدس رضوی به تنهاً در حدود ۴۰۰ روستا داشت . زمین‌های وقفی (موقوفات) به دو دسته تقسیم می‌شدند : وقف عام و وقف خاص . وقف اصلی ، در واقع همان وقف عام بود و آن عبارت بود از مالکیت فئودالی موسسات مذهبی و خیریه بر زمین (گاهی هم وقف عام شامل مالکیت مستغلات ، اموال منقول و غیره هم می‌شود که در اینجا مورد نظر ما نیست) که در ایران معمولاً متولی آن اداره اوقاف است . در صورتی که وقف خاص ظاهرش به شکل وقف بود ، زیرا متولی را شخص واقف تعیین می‌کرد . وقف خاص در واقع همان ملکداری یا مالکیت اربابی بود و به هیچ وجه شکل وقف نداشت ، منتها مالکان ، در طول تاریخ ، برای فرار کردن از دست مصادرهای دولتی و نیز برای

جلوگیری از تصاحب زمین از جانب فئودال‌های گردن کلفت‌تر، این کلک شرعی و قانونی را تراشیده بودند و اغلب هم خودشان متولی موقوفه می‌شدند. متأسفانه ما آمارهای جداگانه‌ای از این دو نوع وقف در دست نداریم ولی گویا مقدار وقف خاص بیشتر بوده.

۴ - دولت خود نیز مالک بیش از ۳ هزار روستا یعنی ۶٪ کل روستاهای ایران بود. این روستاهای املاک خالصه دولتی نامیده می‌شد. دولت از سال ۱۳۱۱ نرم نرمک شروع به فروش این املاک کرد.

۵ - خرده مالکان (هم مالکان کوچک و هم کشاورزان مالک) جمعاً در حدود ۱۵ هزار روستا، یعنی ۳۰٪ روستاهای ایران را در اختیار داشتند. متأسفانه چون آمار دولتی، مقدار زمین‌های مالکان کوچک را از کشاورزان مالک جدا نکرده، در نتیجه برای ما هم این موضوع روشن نیست. تنها می‌دانیم که فقط ۷٪ کشاورزان ایران هر یک مالک قطعه زمینی بیه مساحت بیش از ۳ هکتار بوده‌اند.

تقریباً بر تمامی روستاهای ایران روابط تولید فئودالی حکم‌فرما بود. یعنی هر دهقان قطعه زمین کوچکی در دست داشت که به آن «نسق» می‌گفتند. این زمین را خودش اداره می‌کرد و سهمی از محصول آن را برای خودش بر می‌داشت و سهمی را هم به

ارباب می داد . رسمی که بیشتر از همه رایج بود ،  
قاعده تقسیم محصول بر اساس مالکیت عوامل پنجگانه کشت ، یعنی کار ، زمین ، آب ، بذر و گاو بود . در  
واقع هر یک از این پنج عامل کشت یک سهم از محصول را می برد . طبعا کشاورزانی که فقط مالک نیروی کار خود بودند ، تنها یک پنجم محصول را می بردند و کشاورزانی که گاو هم داشتند  $\frac{2}{3}$  وغیره . اما این رسم در تمام ایران رایج نبود . مشلا در برخی جاهای ایران  $\frac{1}{3}$  محصول مال رعیت بود و  $\frac{2}{3}$  مال مالک وغیره . با اینحال این رسم و قاعدهها ظاهر کار بود و اربابان هر چقدر که میتوانستند دهقانان را می چاپیدند . کشاورزانی که در زمینهای اربابی ملکداران مینشستند ، بهره مالکانه خود را یا به ارباب و یا به مباشر او می پرداختند . کشاورزانی هم که در زمینهای وقف یا خالصه می نشستند ، بهره مالکانه خود را یا به مباشر و یا به فئودالهای واسط می دادند . فئودالهای واسط کسانی بودند که املاک وقف یا خالصه را از دولت با اجاره بهای بسیار کمی اجاره می کردند و خود با اشکال مختلف فئودالی از دهقانان بهره مالکانه دریافت میداشتند . بهره مالکانه ، به طور کلی ، جنسی بود ( یعنی همان سهمی از محصول ) .

بهره مالکانه پولی یا اجاره ، خیلی کم و به ندرت برای دهقانان رایج بود .

کشاورزان علاوه بر بهره مالکانه ، عوارض دیگری تیز می‌پرداختند . مثلاً بابت دامها و مرغهای که در خانه‌های خود نگهداری می‌کردند و حتی بابت کشمشی که در آفتاب خشک می‌کردند و غیره عوارض گوناگون جنسی و نقدی می‌پرداختند . تعداد این عوارض در جاهای مختلف فرق میکرد . مثلاً در کردستان شماره این عوارض گاهی به ۱۰۳ نوع میرسید (\*) . گذشته از عوارض ، کشاورزان می‌باشد برای ارباب بیگار هم بدنهند . یعنی برای او به طور مجانی کارکنند : مثلاً در خانه‌ه ارباب کار کنند ، یا برای ساختمان او عملگی کنند و غیره .

البته در سال ۱۳۳۱ دکتر مصدق عوارض مالکانه را بطور کلی لغو کرد و بهره مالکانه را هم ۲۰٪ کاهش داد : ۱۰٪ به نفع رعیت و ۱۰٪ دیگر هم برای عمرانی

---

(\*) این رقم را ما از کتاب دکتر منوچهر فرهنگ ، « زندگی اقتصادی ایران » ، چاپ تهران ، ۱۳۵۰ برداشته‌ایم . گمان می‌کنیم که این دانشمند خدمتگزار امپریالیزم ، در این مورد ، به عمد یا به سهو غلو کرده باشد . ما خود در حدود ده نوع عوارض در کردستان قبل از اصلاحات ارضی می‌شناسیم که در مقدمه کتاب « بررسی ساخت اقتصادی روسیهای فارس » بر اساس ضرورتی ، به طور ضمنی ، آنها را آورده‌ایم .

روستا . (\*) این کار مصدق که هم به نفع کشاورزان بود و هم برای زندگی اجتماعی روستا سودمند واقع می شد ، ناشی از موضع مترقی او و علاقه اش به جلب توده های دهقانی بود ، ولی به هیچ وجه نمی توانست ضربه قاطعی به روابط تولید فئودالی وارد سازد . قانون لغو عوارض مالکانه او بعدها نیز تا حدودی پابرجا ماند ، زیرا بسیاری از روستائیان از آن پس دیگر حاضر نبودند به ارباب عوارض بپردازند ، اگر چه مالکان بعدها برخی از عوارض لغو شده را دوباره ، منتها به صورتی دیگر ، احیا کردند و شکل قانونی به آن دادند مانند عوارض روغن در کردستان که به حق مرتع تبدیل گردید و تا قبل از اصلاحات ارضی ، همچنان به صورت جنسی ( روغن ) ، از دهقانان گرفته میشد . کاهش بهره مالکانه هم که در سال ۱۳۳۴ ، یعنی پس از روی کار آمدن شاه تقریباً لغو گردید و مالکان دوباره هرچه خواستند از روستائیان گرفتند . (\*\*)

بگذریم ، کشاورزانی را که زمین در دست داشتند و به فئودال بهره مالکانه می پرداختند ، کشاورز صاحب نسق می گفتند . سایر اهالی ده را که زمین در دستشان نبود و کارهای مختلف انجام

(\*) از یادداشت های رفیق شهید شاهرخ هدایتی .

(\*\*) اظهارات خود روستائیان در بسیاری از روستاهای

می دادند ، خوش نشین می نامیدند . عدهء بسیار کمی از خوش نیشینان ملا و دکاندار و دامدارده و غیره بودند و بقیهء کشاورزان صاحب نسق کار می کردند و در مقابل یا مزد جنسی می گرفتند و یا سهمی از محصول را می بردن . طبق آمار دولتی سال ۱۳۳۹ (\*) تعداد کل کشاورزان صاحب نسق و کشاورزان زمیندار قبل از اصلاحات ارضی ایران در حدود  $1/9$  میلیون خانوار و تعداد کل خوش نشینان  $1/3$  میلیون خانوار بوده است . چنانکه گفتیم از این  $1/9$  میلیون خانوار ، عدهای کشاورز زمیندار بودند ، یعنی خود مالک زمین بودند ولی مقدار زمین آنها خیلی کم بود و خرجشان به طور کلی از سهم کاری در زمین ارباب می گذشت . فقط  $7\%$  از این  $1/9$  میلیون خانوار هر یک دارای بیش از ۲ هکتار زمین بودند (\*\*) (در حدود ۱۳۰ هزار خانوار ) . بقیه ، یعنی  $1/8$  میلیون خانوار آنها همچنان رعیت به حساب می آمدند ( اگر چه برخی از آنان زمین ناچیزی هم داشتند ) . روابط تولید فئودالی تقریبا در تمام روستاهای حاکم بود ، فقط در تعداد معنودی از روستاهای مزارع مکانیزه ایجاد شده بود . طبق آمار دولتی ، در سال ۱۳۳۹ فقط در حدود  $4\%$

(\*) سالنامه آماری ایران ، تهران ۱۳۵۰ .

(\*\*) دمین ۰۰۰۰ پیشین .

بهره برداری‌ها صرفاً با تراکتور شخم زده می‌شد . (\*)  
به طور کلی تلمبه ، تراکتور و سایر ماشین آلات  
کشاورزی به ندرت به چشم می‌خورد . دهقانان با  
گاو زمین را شخم می‌زدند و با ابتدائی ترین تکنیک‌ها  
کشاورزی می‌کردند . ارباب هم فقط بهره مالکانه خودش را می‌گرفت و با هیچ کاری کار نداشت . در  
نتیجه ، تولید رشد نمی‌کرد و بیشتر برای خود مصرفی  
جامعه روستائی ایران بود . روابط پولی در ده رشد  
چندانی نداشت و بیشتر مبادله به صورت کالا به  
کالا بود . روستائیان نه قدرت خرید کالاهای صنعتی  
را داشتند و نه مصرف کردن آن را بلد بودند . تنها  
کالاهایی که در روستا بازار فروش داشت ، عبارات  
بود از مقدار محدودی پارچه ، قند و چای و کمی لوازم  
ابتدایی خانه ، همین و بس . روستائیان از پائین ترین  
روابط تولید فئودالی و رکودی را که این روابط در  
زندگی روستائیان به وجود آورده بود ، هیچ سودی  
برای امپریالیست‌ها نداشت و جلو توسعه طلبی و فزون  
خواهی آنان را می‌گرفت . امپریالیست‌ها می‌خواستند که  
دروازه روستا را به روی کالاهای خود بگشایند و نیز  
کشاورزان را برای تولید مواد خام مورد نیاز خود آماده  
نمایند ، گذشته از این ، آنها از خشم به اوج رسیده  
توده‌های دهقانی وحشت داشتند ، لاجرم به فکر تغییر وضع

---

(\*) باقر پرham ، راجع به اصلاحات ارضی ، پلی کپی .

و از بین بردن روابط تولید فئودالی افتادند . از طرفی ، دولت چون روستاهای خالصه برایش سودی نداشت و منافع آنها بیشتر به جیب فئودالهای واسط می‌رفت ، در نتیجه از سال ۱۳۱۱ شروع به فروش این زمین‌ها کرده بود . چنانکه آمار نشان می‌دهد این کار در ابتدا به شوخی بیشتر شبیه بود ، ولی کم کم رنگ جدی گرفت . به محض تصویب قانون مربوط به این زمین‌ها ، کارمندان دولت و فئودالهای محلی در شهرستان‌های مختلف دست به کار خریدن این زمین‌ها شدند . آنها مقدار زیادی از زمین‌هائی را که به کشاورزان فروخته شد ، از چنگ آنها در آوردند و به اعتراف خود دولت ، « مدتی نگذشت که مجدداً این قبیل اراضی تقسیم شده به تصرف خانها و روسای عشایر محلی درآمد » . در این جریان ، اگر چه خالصه ، در بعضی نقاط ، تقریباً از بین رفت ولی ملکداری جای آن را گرفت . در بعضی نقاط هم که خالصه همچنان پابرجا باقی ماند تا سال ۱۳۴۶ که قرار شد تقسیم شود ، و بنگاه خالصجات منحل گردد .

شاه نیز در سال ۱۳۲۹ تصمیم گرفت املاک خود را به پول نقد تبدیل کند . این کار تا اواسط سال ۱۳۳۷ طول کشید و طی آن به ۲۵ هزار کشاورز زمین رسید . البته این کار ، در آغاز ، علتی سیاسی داشت و شاه به علت موقعیت متزلزلش تصمیم به انجام آن گرفت . در آن موقع که مبارزات توده‌ها درحال اوج گیری

بود ، شاه می خواست زمین هایش را به پسول نقد تبدیل کند و از ایران خارج سازد تا در صورت فرار از ایران بتواند از آن استفاده نماید . اما این کار از نظر اقتصادی با بورژوا شدن شاه نیز همراه بود یعنی در واقع بزرگترین نیمه فئودال ایران ، با این عمل ، به یک بورژوای کامل تبدیل می شد . شاه و امپریالیزم خیلی علاقمند بودند که فئودال های دیگر هم از این کار پیروی کنند و آرام و مسالمت آمیز به بورژوا تبدیل شوند ، ولی در واقع کسی این کار را نکرد . در نتیجه ، تئوریسمین های امپریالیست دست بکار شدند و دولت در سال ۱۳۳۸ لایحه اصلاحات ارضی را به مجلس سنا برد ، ولی فئودال ها که بر مجلس تسلط داشتند ، آن را بی اثر کردند ، تا اینکه در اوخر سال ۱۳۴۰ امپریالیزم تصمیم جدی و قاطع به اصلاحات ارضی گرفت . بالاخره ، مجلس تحت نفوذ فئودال ها منحل شد و رفراندوم تقلیبی شاه راه افتاد و سرانجام ضربه هشدار دهنده ای به فئودال ها زده شد ( مرحله اول ) . در مرحله دوم اصلاحات ارضی ، امپریالیزم که عقب نشست و فئودال ها در باره روی کار آمدند و شقرق پنجگانه پر پیچ و تاب اصلاحات ارضی را عالم کردند و خلاصه ، دولت آنقدر قضیه را کش داد تا فئودال ها فرصت بورژوا شدن را داشته باشند . و سرانجام در مرحله سوم اصلاحات ارضی و در قانون فروش موقوفات ، تصمیم گرفتند که بقاوی روابط توکید

فئودالی را تقریباً از میان بردارند . این تصمیم هنوز در حال اجرا است . اکنون دیگر روابط تولید در روستاهای تقریباً عوض شده و قشر بندی جدید طبقاتی در جریان است ( که نشان خواهیم داد ) .

طولانی شدن اصلاحات ارضی ، به طور کلی دارای دو علت اساسی بود . علت اول ، ترس شدیدی بود که امپریالیزم از توده‌های دهقانی داشت ، زیرا هر دم می‌ترسید که توده‌ها به پا خیزند و خود ابتکار عمل را در دست گیرند : مالک را بکشند و یا از ده بیرون کنند ، با ژاندارم و فرستاده‌های دولت بجنگند و خود زمین‌ها را تصرف نمایند . بدینجهت بود که امپریالیزم ، در طی اجرای برنامه اصلاحات ارضی ، با اقداماتی بسیار احتیاط آمیز و فرم با روابط تولید فئودالی مبارزه می‌کرد .

علت دوم طولانی شدن اصلاحات ارضی ، این بود که برخی از فئودال‌ها در مقابل اصلاحات ارضی مقاومت و کارشکنی می‌کردند . ولی سرانجام این فئودال‌ها هم بر سر عقل آمدند و به جای تلاش عبث ، بر کوشش خود در جهت بورژوا شدن افزودند . البته نقش ضعف و فساد بوروکراسی کثیف و آلوده دولتی را به عنوان عامل فرعی ولی با اهمیت در طولانی کردن اصلاحات ارضی ، نباید نادیده گرفت .

یکی از مسایل جالبی که گفتنش را در اینجا زیاد

هم بی مورد نمی دانیم ، این است که شاه و نو کرانش در جریان اصلاحات ارضی هو و جنگ سال زیادی را راه آنداختند و سعی بسیار کردند ، به مردم و آن مود کنند که گویا ، اصلاحات ارضی و برنامه های توأم آن ناشی از نبوغ و قریحه خاص شاهانه است و این پدیده خارق العاده فقط مخصوص ایران است . و خلاصه دیگرانند که باید بیایند و آنچه را در کشور شاهنشاهی انجام شده بیاموزند .

البته این مطلب که اصلاحات ارضی قبل از ایران در بسیاری از کشورهای جهان انجام شده ، نیاز به اثبات ندارد .

تاریخ سال های اخیر کشورهای نیمه مستعمره خود شاهد این مدعاست . این مطلب را هم که اصلاحات ارضی ایران دقیقا ناشی از خواسته ها و منافع امپریالیزم بوده ، نه ناشی از انسان دوستی و رعیت پروری شاهانه ، ما به طور کلی در مقدمه و جاهای دیگر تحقیق حاضر یادآور شده ایم : نفوذ روزافزون کالاهای امپریالیستی در اعمق روستاهاي ایران ، سرمایه گذاری های عظیم امپریالیستی در بخش کشاورزی و زمینه سازی برای کالائی کردن تولید کشاورزی ، به ویژه کالا برای صدور ، همه دنباله طبیعی برنامه اصلاحات ارضی ایران بوده اند .

امپریالیست‌ها در برآه انداختن اصلاحات ارضی در ایران و سایر کشورهای نیمه مستعمره، اغلب خود مستقیماً وارد عمل شده‌اند و حتی ظاهر کار را هم حفظ نکرده‌اند. مثلاً در اوایل کار اصلاحات ارضی ایران قرار بود، ول夫 ولادی جینسکی آمریکائی که متخصص اصلاحات ارضی است و در اجرای اصلاحات ارضی ژاپن نظارت و دخالت مستقیم داشته به ایران بیاید و برنامه اصلاحات ارضی ایران زیر نظر او انجام گیرد، ولی گویا به علت بیماری نیامد. یا مثلاً اصلاحات ارضی در ژاپن آشکارا با دستور مستقیم ارتش آمریکا آنجام شد:

در تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۴۵، ژنرال مک‌آرتور آمریکائی به دولت امپراطوری ژاپن چنین نوشت: «... به دولت امپراطوری ژاپن دستور داده می‌شود در روز ۱۵ مارس سال ۱۹۴۶ و یا قبل از آن، یک برنامه اصلاحات ارضی کامل به این فرماندهی تسلیم دارد. این برنامه باید شامل طرح‌هایی برای نکات زیر باشد:

- الف - انتقال مالکیت زمین از زمیندارانی که خود به کار کشاورزی مشغول نیستند به کشتکاران.
- ب - تامین اعتبار برای خرید زمین‌های زراعی از مالکان غیر کشاورز به قیمت عادلانه.

ج - ترتیب خرید زمین به وسیله کشتکاران به اقساط سالیانه ، متناسب با درآمد آنان .

د - حمایت لازم از دهقانان برای جلوگیری از برگشت آنان به وضع سابق رعیتی و اجاره نشینی .  
اینگونه حمایتها باید شامل نکات زیر باشد :

۱ - دسترسی به اعتبارات کوتاه مدت و بلند مدت کشاورزی با نرخ بهره عادلانه .

۲ - حمایت از کشاورزان در مقابل بهره کشی نامشروع توزیع کنندگان و تبدیل کنندگان محصولات کشاورزی (\*) .

۳ - تثبیت قیمت محصولات کشاورزی ۰۰۰ .  
به هر حال ، ما نمی‌دانیم دستور اجرای اصلاحات ارضی در ایران به وسیله کدام ژنرال آمریکائی به شاه ابلاغ شده و نیز نمی‌دانیم که در اجرای برنامه اصلاحات ارضی ایران کدام کارشناس آمریکائی نظارت مستقیم داشته ، ولی می‌بینیم که ظاهراً برنامه اصلاحات ارضی ایران با ظاهر دستور ژنرال مک‌آرتور به امپراتور ژاپن هیچ فرقی ندارد .

---

(\*) اصلاحات ارضی در ژاپن ، در مجله تحقیقات اقتصادی ، شماره ۵ و ۶ دانشکده اقتصادی دانشکاه تهران .

## فصل دوم

«اصلاحات ارضی در عمل»

## اصلاحات ارضی در عمل

### الف - مرحله اول اصلاحات ارضی (ممبوح دیماه ۴۰)

در مرحله اول ، بر نامه دولت ظاهرا این بود که بزرگمالکی را از میان بر دارد . طبق قوانین این مرحله هر فرد مالک حق داشت یک ده شش دانگ را از بین دهات متعلق به خود انتخاب و در تملک خود نگهدارد ، مازاد بر شش دانگ را می باشد به اقساط پانزده ساله به دولت بفروشد . دولت نیز می باشد این روستاهای خریداری شده را به قیمت خرید به اضافه ده درصد سود به اقساط پانزده ساله به رعایا واگذار کند . این شش دانگ ده که شخص مالک می توانست برای خود داشته باشد ، ممکن بود که قسمت هایی از چند ده نیز باشد (مجموعاً شش دانگ) . منظور از شخص مالک نیز طبق تصمیم شورای عالی اصلاحات ارضی (۴۲/۶/۳) کسی بود که طبق سند ، خود شخصاً مالک زمین باشد ، حال در هر سن و شرایطی که می خواهد باشد .

موقوفات عم ، در مرحله اول همانطور در دست اجاره داران بزرگ (فئودال های واسط) باقی ماند و هیچگونه تغییری در آن ندادند ، اما در مورد موقوفات خاص تصمیم قانون ، مطابق با املاک اربابی بود ، یعنی

با پیشنهاد پس از کسر یک ششده‌انگی که برای متولی باقی می‌گذاشتند ( البته به انتخاب و با میل خود او ) ، بقیه را درست مانند املاک اربابی بخواهد و به رعایا و اگذار کنند .

چنانچه به روشنی نمایان است ، در نظر اول ، در قوانین این مرحله دو نکته عمده به نفع مالکان به چشم می‌خورد . اول تعریفی است که شورای عالی اصلاحات ارضی از فرد مالک می‌کند ( تصمیم ۱۳۴۲/۶/۳ ) و مالکیت شخص را در هر سن و شرایطی به رسماً می‌شناسد و دوم انتخاب واحد ششده‌انگ است برای تعیین حدود مالکیت . می‌دانیم که بسیاری از مالکان به محض اینکه سروصدای اصلاحات ارضی بلند شد ، روزنامه‌های خود را به نام زن ، فرزند و کسان خود به ثبت رسانندند .

با این‌که تبصره ۵ و ۷ و ۸ از ماده دوم لایحه قانونی اصلاحات ارضی ( مصوب دیماه ۱۳۴۰ ) ، خرید و فروش و نقل و انتقال دهات را از تاریخ تصویب این قانون یعنی از همان دیماه ۱۳۴۰ ممنوع اعلام کرد ، ولی اولاً در عمل مالکان راههای بسیاری برای گریز از این ممنوعیت یافتند : مثلاً تاریخ اسناد را با کمک سردفتران جلوتر می‌زدند و صفحات دفاتر اسناد رسمی را عقب و جلو می‌کردند . ثانیاً داد و قال اصلاحات ارضی از سالها قبل یعنی از زمان فروش املاک خالصه ( ۱۳۱۱ )

و بعد هم فروش املاک سلطنتی ( سال ۱۳۲۹ ) بلند بود . پس از تصویب لایحه، اگر چه مسخره اصلاحات ارضی در سال ۱۳۳۸ هم که مالکان به طور جدی احساس خطر کردند و به هر حال بی عرضه ترین و کم نفوذ ترین مالکان هم توانستند تعداد زیادی از روستا های خود را با این کلک از تقسیم مصون دارند . بنابراین ، در هنگام شروع اصلاحات ارضی ، بسیاری از املاک مالکان ، دیگر به نام زن و فرزندان و نوه های آنان بود و تصمیم شورای عالی اصلاحات ارضی هم در مورد به رسیدگی شناختن فرد مالک « هر سن و شرایطی » ، در راقع رعایت منافع این مالکان بود از طرف دولت . در مورد انتخاب واحد دانگ برای تعیین حدود مالکیت نیز ، باید گفت که واحد دانگ به هیچوجه معیار و ملائک مشخصی نیست . مثلا یک روستای هفت هشت خانواری با ۵۰ هکتار زمین شنданگ حساب می شود و یک روستای هزار خانواری با ۵۰۰۰ هکتار زمین هم شش دانگ . این امر نیاز وسیله ای شد برای کلک های گوناگون مالکان . مثلا بسیاری از مالکان بانفوذ برای چندین روستای خود که در کنارهم قرار داشت ، فقط یک پلاک ثبتی گرفتند . به عبارت دیگر ، آنها یک منطقه روزستانی را که اغلب بیش از ده روستا داشت ، فقط یک روستای شش دانگی قلمداد کردند . نمونه این دسته از مالکان قوام یکی از فئودالهای بزرگ فارس است ، که مثلا در شهرستان داراب فارس ، دهستان بزرگ

قربابlag را با در حدود ۱۰ روستا یک ششده‌انگی به حساب آورد و آن را از مرحله اول اصلاحات ارضی مصون داشت.

با این حال قانون تقسیم زمین در این مرحله، در از بین بردن بزرگ مالکی، در مقایسه با مراحل بعدی قاطعیتی داشت، ولی مالکان در عمل وسائل فرآوانی برای گریز از تقسیم زمینشان یافتند.

به هر حال از مقدار دقیق زمین‌هایی که در مرحله اول اصلاحات ارضی تقسیم شده، اطلاعی در دست نیست. دولت آمارهای واقعی اصلاحات ارضی را منتشر نکرده. آمارهای منتشرشده از طرف دولت، چون هدف تبلیغاتی در انتشارش بوده، اغلب گنگ و نامفهوم است طبق آخرین آمار ۱۶۳۳۳ روستا و ۱۰۰۱ هزاره در مرحله اول مشمول تقسیم شده و تعداد خانوارهایی که در مرحله اول اصلاحات ارضی صاحب زمین شده‌اند ۷۷۷ هزار و ۸۲۵ خانوار است. این ارقام خیلی فریبینده و گولزننده است، زیرا:

۱ - از این ۱۶۳۳۳ روستا، تعداد کمی ششده نگ کامل آنها تقسیم شده. به عبارت دیگر در بیشتر این روستاهای ۲ دانگ و یا یک دانگ و حتی ۵/۰ دانگ و ۴/۰ دانگ و کمتر هم از آن‌ها تقسیم شده.

۲ - این روستاهای بدترین، کم‌زمین‌ترین و کم‌آب ترین و خلاصه نامناسب‌ترین روستاهای کشورند:

زیرا چون حق انتخاب با مالکان بوده ، در نتیجه روستاهایی که شش دانگ کامل آنها بین دهقانان تقسیم شده ، اغلب خشک و بیآبند و دهقانان این روستاهای به خاطر بیآبی و بیحاصلی زمین‌ها ، آواره شهرها شده‌اند .

۳ - از این ۷۷۷۸۲۵ خانوار دهقانی که در مرحله اول صاحب زمین شده‌اند ، تعداد ناچیزی (شاید در حدود سی چهل درصد آنها) (\*) صاحب یک و یادو هکتار و بیشتر زمین شده‌اند ، به بقیه آنها مقدار ناچیزی زمین رسیده که بهیچوجه قادر به اداره گوشیهای از زندگی‌شان هم نیست . مثلاً بسیاری از مالکان ۶ دانگی‌های خود را پراکنده انتخاب کردند ، یعنی ۶ دانگ از چند ده مختلف . در نتیجه ، روستاهایی را می‌توان یافت که نیم دانگ و حتی کمتر از آن هم در مرحله اول مثلاً بین ۵۰ نفر دهقان تقسیم شده و به هر دهقان نیم هکتار ،  $\frac{1}{2}$  هکتار ، و کمتر هم رسیده . آنوقت این ۵۰ نفر دهقان در آمار دولتی « دهقانان صاحب زمین شده » به حساب آمدند و جزو آن ۷۷۷۸۲۵ نفر قلمداد شده‌اند . این نمونه خود روشن می‌کند که آمارهای دولتی چقدر گول‌زننده

(\*) با توجه به مشاهدات عینی ما . رجوع کنید به کتابهای « بررسی ساخت اقتصادی روستاهای کرمان » و « بررسی ساخت اقتصادی روستاهای فارس » .

و تبلیغی است و چرا هیچ چیزی را روشن نمی‌کند.

چون در بین روستاهای تقسیم شده در مرحله اول هم شش‌دانگی کامل وجود داشته و هم یک‌دانگی و نیم‌دانگی و کمتر، بنابراین اگر متوسط روستاهای تقسیم شده را ۳‌دانگی فرض کنیم، تقریباً جمع کل دانگهای تقسیم شده در حدود ۸۱۶۰ روستای کامیل خواهد شد، یعنی تقریباً  $\frac{1}{6}$  روستاهای ایران. تعداد دهقانانی نیز که بیش از یک دو هکتار زمین و حقابه آن به آن‌ها رسیده باشد بهمیچ ووجه از طریق آمارهای انتشار یافته دولتی قابل محاسبه نیست. شاید در حدود سی چهل درصد از این رقم ۷۷۷۸۲۵ نفر (با توجه به مشاهدات عینی) و شاید هم کمتر دهقانانی باشند که به آن‌ها دو هکتار یا بیشتر زمین رسیده است، و بقیه آن‌ها زمین‌دار شدنشان با بی‌زمینی فرق چندانی ندارد.

با توجه به اینکه بزرگ مالکی یکی از وزیرگی‌های فئودالیزم قبل از اصلاحات ارضی ایران است، باید گفت که اگر قانون مرحله اول اصلاحات ارضی دقیقاً و بدون حقه بازی و دغلکاری مالکان و سازش آنها با ماموران دولت اجرا می‌شد، روستاهای تقسیم شده و دهقانان صاحب زمین شده خیلی بیشتر از رقم هم‌ای بالا بود.

از روی ارقامی که در مورد بزرگ مالکی، در

فصل اول آورديم ، روشن مى شود که در حدود ۷۰٪ از روستاهای ايران قبل از اصلاحات ارضی متعلق به مالکانی بوده ( اعم از وقف و خالصه و اربابی و غيره ) که هر کدام بيش از يك ده داشته‌اند . تازه اگر املاک وقف عام و خالصه را هم که مشمول مرحله اول نمى شد نادیده بگيريم و فقط املاک ملکداران بزرگ و متوسط ، يعني املاک کسانی را که بيشتر از يك ده داشته‌اند به حساب آوريم ، باز مقدار اين املاک از ۶۰٪ کل روستاهای ايران تجاوز می‌کند ، زيرا املاک ملک داران بدون محاسبه روستاهای وقف خاص ، ۵۲٪ کل روستاهای ايران است و روشن است که اگر روستاهای وقف خاص را هم به آن اضافه کنیم بيش از ۶۰٪ کل روستاهای اiran خواهد شد . با اینحال تعداد روستاهای تقسیم شده در مرحله اول ، چنانکه گفتم ، جمعاً بيش از  $\frac{1}{4}$  روستاهای کشور نبوده . اين موضوع معلوم می‌کند که بسياري از بزرگ مالکان با کلک‌های گوناگون از زير اصلاحات ارضی در رفته‌اند . ما در زير چند مورد از اين کلک‌های مالکان را نام خواهيم برد ، ولی متاسفانه معلوم نيسست که ميزان و حدود هر يك از اين کلک‌ها چقدر بوده است . چنانکه قبل نيز ذكر شد ، يكى از اين کلک‌ها ثبت کردن چند ده ششده‌انگ بعنوان يك ده بود . کلک دیگر منتقل کردن روستاهای ششده‌انگ به زن و فرزندان و فاميل ، از طرف مالك بود . مالك ترجيح

می داد که مالکیت روستا را بنام عمه یا خاله اش به ثبت بر ساند ، و خود به شکلی با او تا کند ، تا اینکه روستایش برای همیشه از دست نرود . از طرف دیگر ، قانون اصلاحات ارضی مستثنیاتی هم داشت . مستثنیات اصلاحات ارضی عبارات بود از باغهای اربابی ، مراتع ، روستاهای حومه شهر و کشتزارهای مکانیزه . این مستثنیات در تمام مراحل اصلاحات ارضی همچنان از گزند فروش و تقسیم بر کنار ماند . مستثنیات راه گریزی بود برای بزرگ مالکان بانفوذ و آگاهی که قبل از کسی به آنها هشدار داده بود و یا خود از اوضاع و احوال فهمیده بودند که چنین مساله ای پیش خواهد آمد ، زیرا از سالها پیش سروصدای اصلاحات ارضی بلند بود . مستثنیات وسیله خوبی برای کلک زدنها مالکان شد . بزرگ مالکان با استفاده از ضعف و فساد دستگاه بوروکراسی و مستمسک قانونی مستثنیات ، از تقسیم زمینهای خود در بسیاری از موارد جلو گرفتند :

— بسیاری از روستاهای را هم که کیوومترها با شهر فاصله داشت ( بیش از شیعاع مقرر در قانون ) و اقتصادش هیچ شباهت و یا پیوند خاصی با شهر نداشت جزء روستاهای حومه شهر قلمداد کردند .

— بسیاری از مالکان با کلک و خریدن ماموران دولت ، روستاهای خود را مکانیزه قلمداد می کردند .

و احتمالاً تراکتوری هم می‌خریدند و یا چاه عمیق‌ی  
می‌زدند . گاهی هم مالکان روابط ارباب - رعیت‌ی  
را به هم می‌زدند و با رعایای خود روابط مزدی برقرار  
می‌کردند تا آن‌ها را کارگر کشاورزی قلمداد کنند .  
البته اغلب ، این کار عملاً انجام نمی‌گرفت ، بدکه فقط  
( به قول خود روستائیان ) فرمایته بود و روی کاغذ  
صورت می‌گرفت . مثلاً در برخی روستاهای ، کشاورزان  
سر ماه لیست حقوق امضاء می‌کنند ، در صورتی که  
حقوقی در بین نیست و روابط سهمی بری برقرار است .

- چون باغ از مستثنیات اصلاحات ارضی بود  
بسیاری از مالکان قسمت زیادتری از آب ده را به باغ  
اختصاص دادند و دور زمین‌های مرغوب خود دیوار  
کشیدند و باغ تازه ریختند .

- علاوه بر مستثنیات یاد شده ، دهاتی هم که در  
۱۳۳۸/۹/۱۴ در اجاره بودند ، قرار شد تا ۹/۱۴/  
۱۳۴۳ همانطور در اجاره بمانند و تقسیم نشوند .  
اینگونه دهات در واقع به مستثنیات مرحله اول تبدیل  
شدند .

چنانکه گفته شد کشاورزان در مقابل زمین و آبی  
که به آنها واگذار شده بود باید قیمت آنرا به اقساط  
می‌پرداختند . و این اقساط عموماً از بهره مالکانهای که  
قبل از مالک می‌دادند پیشتر بود . اصولاً  
قیمت زمین به نسبت مالیاتی که قبل از مالکان می‌پرداختند

تعیین می شد . به این ترتیب که رقم مالیات در ضریبی که متناسب با وضع کشاورزان منطقه ، بوسیله ماموران اصلاحات ارضی تعیین می شد ، ضرب گردید . بزرگ و کوچک شدن ضریب هم بستگی به مامورینی داشت که برای قیمت گذاری زمینها به روستاها می رفتند . اگر سببیشان چرب شده بود یا از مالک می ترسیدند قیمت های سراسام آور تعیین می کردند و در غیر این صورت قیمت زمینها نسبتاً پائین می آمد ، زیرا قبل از اصلاحات ارضی هنک اغلب مرفق شده بود با رشو و کارهای گوناگون دیگر مثل بی خصلل جلوه دادن مدلک ، مالیات مختصری بپردازد .

چون رعایا قبل از اصلاحات ارضی برای زراعت خود از هنک وام و بذر می گرفتند ولی پس از اصلاحات ارضی مالکی در کار نبود که به آنها وام بدهد ، از طرفی هم کشاورزان صاحب زمین شده برای پرداخت قسطها به پول احتیاج داشتند ، درنتیجه ربا خواری در ده رشد کرد و گریه رباخواران و پیشنهوران نسیمه فروش کارشان رونق گرفت . از طرف دیگر دولت هم شرکت های تعاونی روستائی را ایجاد نمود . در روستاهای ته اصلاحات ارضی ( مرحله اول ) انجام گرفته ، تقریباً تمام کشاورزان « صاحب زمین شده » و عده ای از خوش نشینان ، عضو شرکت های تعاونی روستائی هستند . این شرکت ها بسیاری از کلاهای

مصرفی ناشناخته را علاوه بر قند و چای وارد روستا می‌کنند ( پودر لباسشوئی ، روغن نباتی و غیره ) و علاوه بر این به کشاورزان وام می‌دهند . ظاهر بهره وام ها ۶٪ است اما در عمل مخارج زیادی به وام گیران تحمیل می‌شود : مثلاً ۲٪ برای ساختمان شرکت تعاونی می‌گیرند و ۵٪ مقدار وامشان را نیز هر ساله باید سهام جدید بخرند که این پول هم علاوه قابل برگشت است . چون به دهقانان در حدود ۵ برابر مقدار سهامشان وام داده می‌شود ، به این ترتیب هر ساله کشاورزان می‌توانند وام بیشتری بگیرند و وابستگی آنها به بانک کشاورزی بیشتر می‌شود ( شرکت تعانی وام‌های خود را از محل اعتبار بانک کشاورزی می‌پردازد ) . دهقانان برای پرداخت قسط سالیانه خود و نیز برای تامین مخارج زندگی روزمره شان و خریدن قند و چای و لباس وام می‌گیرند . چون این وام‌ها را شرکت تعانی در موقع معین می‌خواهد کشاورزان اغلب ناچارند برای پس دان وام از رباخوان و دکانداران ده و احیاناً شهر با بهره های سراسر آور پول قرض کنند . یعنی در واقع وام از شرکت تعانی به وام از رباخوار منجر می‌شود . توسعه روابط پولی در ده که از طرفی ناشی از قسط بندی بهی زمین و فعالیت‌های مالی کشاورزان برای تهییه قسط و نیز ناشی از فعالیت‌های شرکت تعانی و پیشنهاد زران در ده است ، دهقانان بی‌چیز را به ورشکستگی می‌کشند ،

زیرا روابط پولی و ارتباط بیشتر با شهر نیازهای جدیدی را برای کشاورزان مطرح می کند که قبل از وجود نداشته و به این ترتیب آنها را هر روز از روز پیشتر بیشتر به زیر قرض میکشاند .

### ب - مرحله دوم ( مصوب ۳۰/۱۰/۴۱ )

مرحله دوم شامل تمام روستاهایی می شد که از مرحله اول باقی مانده بود ( به جز مستثنیات ) . این مرحله در ظاهر هدف این بود که یک رشته دیگر از بقایای فئودالیزم را از میان بردارد . اما در واقع مرحله دوم به منزله عقب نشینی اصلاحات ارضی بود به نفع فئودالیزم . از نظر سیاسی هم این مرحله مقارن بود با روی کار آمدن علم و بیرون کردن ارمنستانی و پرو بدل گرفتن دوباره فئودال‌ها . مثل اینکه امپریالیزم تشخیص داده بود که بیش از این نباید با رقیب و همکار خود سر شاخ شود . تضاد بین امپریالیزم و فئودالیزم در مقابل تضاد آنها با خلق به وحدت مبدل شد .

این مرحله دارای پنج شق بود و در واقع تمام راههای گریز را برای فئودال‌ها باز گذاشته بود :

- ۱ - املاک خود را به رعایا اجاره دهند .
- ۲ - املاک خود را به رعایا بفروشند ( طبق شرایط مرحله اول ) .

۳ - املاک خود را به نسبت بهره مالکانه با رعایا  
تقسیم کنند . و دو پنجم بھای ملک و اگذار شده به زارع  
را با قساط دھساله از او بگیرند .

۴ - با رعایا واحد سهامی زراعی (\*) ( که در  
آن مالک و زارع به نسبت میزان سهامشان که بر اساس  
تقسیم زمین در شق همین مرحله تعیین میگردد شریک  
میشوند ) تشکیل دهنند .

۵ - حق ریشه زارعان را بخرنند و با توافق  
آنها تولید را به کمک کارگر روز مزد کشاورزی ادامه  
دهند .

یاد آوری : قانون مربوط به تقسیم باغهای غارسی  
مالکی هم مربوط به این مرحله است که بعدا آن را  
شرح خواهیم داد .

۱ - ظاهرا شق اجاره بیشتر از سایر شقوق  
مرحله دوم اصلاحات ارضی مورد توجه مالکان قرار  
گرفت . طبق آمار دولتی این شق شامل حال  
۱۳۲۵۰ نفر از زارعین شد . برای نشان دادن اهمیت  
نسبی این شق آمار مربوط بتمام شقوق مرحله دوم  
را میآوریم :

---

(\*) توجه داشته باشید که واحد سهامی زراعی با  
شرکت سهامی زراعی فرق دارد .

شق اول : زارعینی که املاک را از اربابان اجاره کردند ۵۴۸ ر ۲۳۲ نفر .

شق دوم : زارعینی که املاک را از اربابان خریدند ۲۶۷ ر ۵۷ نفر .

شق سوم : زارعینی که املاک را با ارباب تقسیم کردند ۱۵۶ ر ۵۸۰ نفر .

شق چهارم : زارعینی که با ارباب واحد سه‌ها می‌درست کردند ۱۲۶ ر ۱۱۰ نفر .

شق پنجم : زارعینی که حق ریشه خود را فروختند .

اجاره دادن زمین برای ملکان در واقع بهترین کاری بود که مالکیت فئودالی آنان و روابط فئودالی شان را بارعاً یا حفظ می‌کرد . آن‌ها با توصل به انواع کلکها میزان اجاره را خیلی بالاتر از بهرهٔ مالک‌نهاده سابق تعیین کردند و کشاورزان صاحب نسق رامتعهد به پرداخت آن نمودند . مثلاً در یکی از روستاهای کشور مانکی که نصف آب ده را برای باغهای خرد اختصاص داده بود ، در هنگام محاسبه اجاره بهای زمین‌های زراعتی بوسیلهٔ ماموران اصلاحات ارضی تمام آب ده را آب زمین‌های زراعی قلمداد کرد و در نتیجهٔ اجاره زمین‌ها را در برابر اجارهٔ واقعی آن تعیین نمود . حاصل این ظالم این شده است که اکنون دهقانان ده یادشده برای

فعالگی به شهرها می‌روند تا اجاره زمینی را که مدت ۵ سال نسبت به پرداخت آن متعهد شده‌اند بپردازند.

موقوفات عام نیز در این مرحله از اصلاحات ارضی (مرحله دوم) از اجاره داران بزرگ (فئودال‌های واسطه) گرفته شد و مستقیماً به رعایت همان موقونات به اجاره ۹۹ ساله داده شد. قرارداد این اجزه هم هر ۵ سال یکبار قابل تجدید نظر بود طبق آمار دولتی زارعینی که اجاره‌دار زمینهای موقوفه عام شدند ۱۳۵۷۵۱ نفر بودند.

دھقانانی که در زمینهای موقوفات عام می‌نشستند از اجزه سنگین این زمین‌ها فریادشان بلند است. آنها می‌گویند: « قبل از اصلاحات ارضی که زمین‌ها در اجاره ارباب بود مبلغ اجاره بسیار کمتر بود و آن‌ها مبلغ خیلی کمی بدولت می‌پرداختند حالاً که نوبت ما شده و دولت زمین‌ها را به‌ما اجاره داده قیمت اجاره را تا چندین برابر قبل از اصلاحات ارضی بالا برده است. دولت هم فقط زورش بما میرسد اگر هم بگوئیم اجاره نمی‌کنیم می‌شنویم که مجبوریه حکم دولت است. قبل از اصلاحات ارضی اجاره داران ما را غارت می‌کردند حالاً خود دولت ».

۲ - کمتر مالک دیوانه‌ای پیدا می‌شد که بشق دوم مرحله دوم عمل کند و زمین و آب‌ش را داوطلبانه برای واگذار کردن به زارعان بدولت بفروشید هرگز در

مواقعی که زمین و آب بجز اسـم چیز دیگـری نـبـود  
و مـالـک مـیـخـواـست خـود رـا اـز شـر آـن خـلاـص كـند کـه در  
ایـنـصـورـت آـن رـا با قـیـمـتـی ظـلـماـنـه بـرـعـیـت وـاـگـذـار مـیـکـرد .  
طبق آـمـار دولـتـی زـارـعـینـی کـه در مرـحـنـه دـوـم زـمـین بـآنـهـا  
فـروـختـه شـد ۵۷۲۲۶ نـفرـنـد کـه بـنـظـر مـیـرسـد در وـاقـعـعـ  
تـعـدـاد آـنـها کـمـتر اـز اـین هـم بـاشـید .

۳ - این شـقـ نـیـز بـقول دـهـقاـنـان « فـرـمـالـیـتـه اـی »  
بـیـشـ نـبـود . طـبـقـ اـینـ شـقـ مـیـباـیـسـت زـمـین و آـب  
بـهـ نـسـبـت سـهـمـ اـرـبـابـ وـرـعـیـتـ اـزـ مـحـصـولـ بـینـ آـنـانـ  
تقـسـیـمـ شـوـدـ وـ دـوـپـنـجـمـ بـهـایـ زـمـینـ وـاـگـذـارـ شـدـهـ بـهـ رـعـیـتـ  
راـ نـیـزـ اـزـ اوـ بـگـیرـنـدـ . وـلـیـ درـ عـمـلـ اـرـبـابـانـ مـقـدـارـ نـاـچـیـزـیـ  
ازـ آـبـ وـ زـمـینـ رـاـ بـدـهـقاـنـانـ وـاـگـذـارـ مـیـکـرـدـنـ وـ بـقـیـهـ رـاـ بـاـ  
اـنـوـاعـ نـیـرـنـگـهـاـ بـرـایـ خـودـ بـرـمـیدـاـشـتـنـدـ . اـینـ شـقـ اـزـ  
مـرـحـلـهـ دـوـمـ قـانـونـ اـصـلـاحـاتـ اـرـضـیـ مـوـرـدـ سـوـءـ اـسـتـفـادـهـ  
شـدـیدـ مـالـکـانـ قـرـارـ گـرفـتـ زـیـرـاـ اـزـ طـرـفـیـ زـمـینـهـاـ  
نـقـشـهـ بـرـدـارـیـ نـشـدـهـ بـودـ وـ اـنـداـزـهـهـایـ دـقـیـقـ وـ مـشـخـصـ  
نـدـاشـتـ وـ اـزـ طـرـفـیـ دـیـگـرـ دـهـقاـنـانـ نـاـاـگـاهـ بـودـنـ وـ بـهـ  
قـانـونـ وـ مـقـرـراتـ دـقـیـقاـ وـاقـفـ نـبـودـنـ ، اـزـ طـرـفـیـ هـمـ مـالـکـانـ  
بـاـ سـوـءـ اـسـتـفـادـهـ اـزـ نـفوـذـ وـ قـدرـتـ خـودـ وـ نـیـزـ خـرـیـدـنـ  
مـامـورـانـ دـوـلـتـ حـقـوقـ دـهـقاـنـانـ رـاـ پـایـمـالـ مـیـ کـرـدـنـ . خـودـ  
قـانـونـ اـصـلـاحـاتـ اـرـضـیـ درـ اـینـ مـوـرـدـ ظـلـماـنـهـ بـودـ اـعـمـالـ  
نـفوـذـ وـ کـلـاـهـبـرـدـارـیـ مـالـکـانـ وـ مـامـورـانـ دـوـلـتـ نـیـزـ آـنـ رـاـ  
ظـلـماـنـهـ تـرـ مـیـکـرـدـ . مـثـلـاـ درـ مـنـاطـقـیـ کـهـ بـهـرـهـ مـالـکـانـهـ چـهـارـپـنـجمـ

محصول بود طبق قانون میباشد چهارپنجم از زمینهای ده  
متعلق به ارباب و یک پنجم آن متعلق بهمه دهقانان صاحب  
زمیق گردد واضح است که مالک تمام زمینهای حصلخیز  
و نزدیک به آن را به عنوان چهارپنجم حق قانونی خود برای  
خودش بر میداشت و مقداری از زمینهای دورافتاده از  
آب را به عنوان یک پنجم حق قانونی رعایا به آنان واگذار  
مینمود و ضمناً دو پنجم از قیمت این بظاهر یک پنجم ملک را  
نیز باقساط از آنان میگرفت . بسیاری از اوقات  
نیز ارباب ترجیح میداد بجای دو پنجم قیمت زمینها مقدار  
بیشتری از زمینهای روستا را برای خود بردارد که  
نتیجه این کار هم به مراتب به ضرر دهقانان بود . واضح  
است که گذشته از بدی ، نامرغوبی و بی آبی زمینهای  
دهقانان مقدار این زمینها حتی یک دهم زمینهای ارباب هم  
نیود زیرا اولاً زمینها نقشه برداری نشده بود که دقیقاً  
معالم شود یک پنجم چقدر است و ثانياً اندازه گیری و تفکیک  
زمینها با مامورین دزد و رشوه گیر اصلاحات ارضی بود  
که حساب کارشان برهمه روشن است .

در تحقیق حاضر بیشتر از ۸۰ روستا مورد  
مشاهده قرار گرفته است . در بین این روستاهای مورد  
مطالعه تنها در یک مورد دهقانان از نحوه تقسیم زمین

راضی بودند . در اینجا هم قضیه باین صورت بود که دهقانان بعد از جنجالها و کشمکش‌های بسیار با مالک ر شکایات متعدد موفق نمی‌شوند در محل کاری انجام بدهند و چون سطح زندگی دهقانان صاحب نسق این روزه‌ستا در مقایسه با روستاهای اطراف بالاتر بود ئ توافقی پول خرج کردن داشته‌اند ( زیرا با وجود این که تعداد صاحب نسق‌ها کم است زمین زراعتی روستا وسیع و پر باز است البته جمعیت روستا به هیچوجه کم نیست بلکه اکثر خانواده‌های روستا خوش‌نشین هستند ) پول زیادی خرج کرده عده‌ای را به تهران می‌فرستند و کمی استخدام می‌کنند . پول زیادی نیاز خرج و کمی مینمایند و سرانجام موفق می‌شوند که اولاً تقسیم زمین‌ها را بنسبت  $\frac{1}{2}$  به مالک تحمیل کنند ، ( زیرا با اینکه بهره مالکانه در آن روستا  $\frac{1}{2}$  محسوب بود مالک می‌خواست فقط  $\frac{1}{2}$  زمین را به دهقانان بدهد ) . ثانیاً مالک را مجبور کنند که این تقسیم به قول خودشان فرمایته و روی کاغذ نباشد بلکه واقعاً  $\frac{1}{2}$  زمین‌ها بین دهقانان تقسیم شود . در بقیه موارد وقتی دهقانان از زورگوئی‌ها و ظلم مالک شکایت می‌کنند ، یا ترتیب اثرب داده نمی‌شود ، یا اگر دهقانان سماجت بیشتری بخرج دهند با سیل و کنک جواب می‌شنوند ( چه از طرف مأمور اصلاحات ارضی چه از طرف زاندارم ) که این امر خود به شناساندن ماهیت دولت و فساد بوروکراسی به دهقانان کمال بسیار

زیادی کرده است \*

یکی دیگر از اشکال کلاهبرداری مالکان این بود که در جریان این شق بسیاری از آنها مستثنیات خود را توسعه دادند و مقدار ناچیزی از آب و زمین خود را مشمول قانون اصلاحات ارضی قلمداد کردند \* مثلا در بسیاری از روستاهایی که هم باع در آن وجود داشت و هم زمین مالکان قسمت اعظم آب روستا را به باغهای خود اختصاص دادند و زمینه را برای توسعه باعها فراهم نمودند \*

طبق این شق از مرحله دزم به ۱۵۶۰۵۸۰ نفر از دهقانان زمین رسید \* منتها باید به یاد داشت که زمینی که طبق این شق به هریک از دهقانان رسید بسیار ناچیز بود و حتی نمیتوانست گوشهای از زندگی آنها را بچرخاند \* اکثر دهقانانی را که طبق این شق صاحب زمین شده‌اند نمیتوان کشاورز زمین‌دار نامید \* به برخی از این دهقانان حتی ۴٪ هکتار هم زمین نرسیده \*

چنانکه گفتم مقدار آب و زمینی که باین دسته از رعیت‌ها داده‌اند بهیچوجه برای اداره زندگی شان کافی نیست و آنها مجبور هستند که یا در روی بقیه زمین که مال ارباب است رعیتی کنند و یا کارگری \* بسیاری از این دهقانان ورشکسته زمین و آبها را رها میکنند و به عملگی در شهر و روستاهای اطراف میروند \*

۴ - واحدهای سهامی زراعی که با « شرکت سهامی زراعی » که بعداً از طرف دولت تاسیس شد به کلی فرق دارد . در واحدهای سهامی زراعی میباشد مالک و رعیت به نسبت سهامشان از محصل شریک شوند ولی عملاً این واحدها همان اشکال ارباب و رعیتی سابق است که اسم و ظاهرش عوض شده .

ظاهر امر چنین بود که اگر کلیه مالکان و زارعان یک ده راضی باشند میتوانند ده خود را بصورت یک واحد سهامی زراعی درآورند و هیئت مدیره‌ای مرکب از سه نفر ( یک نفر از طرف زارعان ، یک نفر از طرف مالک یا مالکان یک نفر بتوافق طرفین ) آن را اداره کنند . طبق آمار دولتی تعداد دهقانانی که با ارباب خود واحد زراعی درست کردند یعنی بهم‌مان شکل سابق رعیت باقی ماندند و فقط اسمشان عوض شد ۱۱۰۱۶ نفر بودند . تعداد روستاهائی که واحد سهامی زراعی شد ۶۰۰ تا بود .

۵ - طبق آمار دولتی تا اول دیماه سال ۱۳۴۹ تعداد ۱۷۱۵۷ نفر از دهقانان صاحب نسق حق ریشه خود را به مالک فروخته‌اند . اما در آماری که دولت در دیماه ۱۳۵۰ راجع به مرحله دوم منتشر کرده اسلام‌نامی از این دسته از زارعان برده نشده . مسلم است که آمار دولتی در این مورد قابل اعتماد نیست و تعداد واقعی دهقانانی که نسق زراعی خود را فروخته‌اند ،

حیلی بیشتر از ۱۷۱۵۷ نفر می‌باشد . در اینجا مقایسه دو رقم از آمار دولتی بعضی چیزها را روشن میکند . طبق آمار دولتی تا پایان سال ۱۳۴۸ تعداد ۱۶۹۴۴ نفر زارع نسق خود را فروخته‌اند ، در صورتی که تعداد مالکینی که این نسق‌ها را خریده‌اند ۷۸۶۹ نفر بوده است ! یعنی طبق این دو رقم ، هر مالک خریدار ، نقریباً نسق ۲ نفر زارع را خریده است !! در صورتی که چنین چیزی به نظر ما محال است . شاید رقم ۷۸۶۹ نفر مالک خریدار حق ریشه ، بیشتر روشن کننده باشد زیرا آمارگران دولت عقلشان نرسیده آن را عوض کنند . براساس این رقم اگر هر مالک حداقل حق ریشه ۲۰ تا ۳۰ نفر زارع را خریده باشد ، رقم دهقانانی که حتی ریشه خود را فروخته‌اند از ۲۰۰ هزار نفر تجاوز می‌کند . آنچه مسلم است این که ، سه نکته را در مورد این دسته از زارعان نباید از نظر دیر داشت :

الف - هیچ زارعی حاضر نشده است با رضایت خودش حق ریشه‌اش را بفروشد و حتماً اعمال زور ، گول‌زن و غیره در کار بوده .

ب - زمین‌های این دسته از زارعان بهترین و آبادترین زمین‌ها بود ، و بهمین دلیل هم مالک حاضر نشده از آن‌ها دل بکند .

پ - برای خرید حق ریشه ، اغلب یا اصلاً چیزی به زارعان نداده‌اند و با حقه‌بازی از آن‌ها امضاء

گرفته‌اند و یا اگر هم داده‌اند ، مبلغ بسیار ناچیزی  
داده‌اند .

دهقانانی که حق ریشه‌خود را فروخته‌اند تعریف می‌کنند که آنان را دسته‌جمعی به محضر می‌برند و از آنها امضاء می‌گرفتند و بعداً معلوم می‌شد که حق ریشه‌خود را فروخته‌اند و خود نمی‌دانسته‌اند . گاهی برای این امضای ظهراً سهل و ساده ، قبل از رفتن به محضر ناهماری هم به آن‌ها می‌داده‌اند . روشن است که ناگاهی و بی‌خبری دهقانان از طرفی و حق‌بازی و زورگوئی مالکان از طرف دیگر زمینه اعمال این شق از مرحله دوم بود ولی نقش تباشی و فساد مموران دولت را در آن نباید نادیده گرفت . نشانه‌های فساد درونی دستگاه‌های اداری آنقدر علني و غیر قابل انکار است که حتی در تحقیقاتی که از طرف خود دولت منتشر می‌شود نیز به آن‌ها اشاره رفته است :

در تحقیقی که از طرف مرکز تحقیقات دانشگاه پهلوی درباره یکی از دهات مرودشت شده و به نام « ششداگی » منتشر گشته ، آمده است که مالک کاغذی را به امضای روستاپیان می‌رساند که بعداً معلوم می‌شود مربوط به فروش حق ریشه‌است و بعد از آن هر چه دهقانان به اداره اصلاحات ارضی شکایت می‌کنند که ما نمی‌دانسته‌ایم این کاغذ چیست طبق معهول بنتیجه می‌ماند و اداره اصلاحات ارضی

جانب اربابان را می‌گیرد .

در نتیجه، این گونه امضاء کیری‌ها، رعایت‌هایی که تاکنون قدر و اعتبار امضاء یا اثر ازگشت خود را نمی‌دانستند، به هوش آمدند و فهمیدند که حرکت دست آنها بالآخره چیزی را تغییر میدهد . در این میان سپاهیان انقلاب، این فرزندان درس خوانده و با مواد ملت با کمک زاندارم‌ها استادان واقعی امضای‌گیری ده بودند، کلک می‌زدند، گول می‌زدند، و اگر می‌شدند کنک هم می‌زدند و امضاء می‌گرفتند تا مالک بانفوذ، شام چربی به آنها بدهد، دستی به سر و گوششان بکشد و به اداره بگوید تشویقشان کنند .

لازم به یاد آوری است که در می‌واد ۲۷ ز ۲۸ آئین‌نامه اصلاحات ارضی مصوب ۱۳۴۳/۵/۱ (مربوط به مرحله دوم) گفته شده بود که باغ‌ها و بیشتر هائی که زمین و آب آن (عرصه) متعلق به مالک و درخت و ساختمان و غیره (اعیان) آن متعلق به زارع است، یا در مشارکت مالک و زارع است باید، براساس حقوق مربوط بین آنان تقسیم شود، یا مالک حق زارع را بخرد و یا زارع حق مالک را . ولی این مواد تقریباً اجرا نشد و همانطور پشت‌گوش انداخته شد تا اینکه در تاریخ ۱۳۵۱/۴/۲ یعنی ۷ سال و هفت ماه بعد و تقریباً ۴ سال پس از تصویب مرحله سوم، قانونی به تصویب رسید که مهلت قطعی اجرای قانون فوق را

تا ۳۰/۹ تعیین نمود ( بعد توضیح بیشتری خواهیم داد ) .

رویه مرحله دوم اصلاحات ارضی برخلاف مرحله اول عمومیت داشت و تمام زمینهای باقی مانده از مرحله اول را ( به جز مستثنیات ) شامل می شد و لی راه حل های آن تمام به نفع مالکان بود و برای نجات آنها درست شده بود . این مرحله که رفرمی بسیار محتاطانه تر از مرحله اول بود سبب ترویج شدید « اجاره داری » ، « موتوریزه و مکانیزه تقلیبی » و در بسیاری جاها هم سبب ترویج مکانیزاسیون و روابط تولید سرمایه داری و اگر بتوان گفت نیمه سرمایه داری ( مثلا مزد بری جنسی ) در بخش کشاورزی گردید .

در اینجا ذکر این نکته نیز لازم است که در مرحله اول ، قانون زمین هائی را که در تاریخ تصویب قانون مکانیزه بودند جزو مستثنیات می دانست و لی در مرحله دوم زمین هائی که از تاریخ تصویب قانون مرحله اول به بعد به وسائل مکانیکی کشت می شده است مکانیزه اعلام کرد . این فرضی بود برای مالکان که زمین های خود را مکانیزه کنند و یا مکانیزه قلمداد کنند .

موتوریزه و مکانیزه جعلی در واقع ظاهرسازی برخی از مالکان بود که برای جلوگیری از تقسیم زمینشان اعمال می کردند ، وقتی از زنان مساده

روستا ثانی چنین مناطقی می پرسیدیم : « مو توریزه یا مکانیزه » یعنی چه ؟ می گفتند : « مو توریزه یعنی اینکه روزی یک من گندم بدهند و یک تومان پول » یا « مو توریزه یعنی اینکه سربرج کاغذ حقوق امضاء بکنند » . مساله این است که از روی آمارها و اسناد دولتی و غیره نمی توان روابط تولیدی را که فعلا در روستاهای حاکم است کشف کرد ، چون کلمات در عمل معنی دیگری یافته اند .

اگرچه در مرحله دوم « مو توریزه » و « مکانیزه » کلکهایی بود برای جلوگیری از تقسیم زمین و هم اکنون در برخی از همین های مکانیزه روابط تولید سهم بری برقرار است ، با این حال باید به یاد داشت که در نتیجه اجرای شق های ۲ و ۵ مرحله دوم اصلاحات ارضی ، کما بیش مکانیزاسیون و روابط تولید سرمایه داری در روستاهای ایران رواج یافت . مالکان آگاه یک یا چند تراکتور و گاهی هم یک کمباین می خریدند و یک چاه عمیق هم می زندند و خود را از شر رعایای سهم بر و احتمالا مراحل بعدی اصلاحات ارضی رها می ساختند . این دسته از مالکان زمین های خود را با کارگر مزدور اداره می کردند . اما مالکان ناشی تر همچنان پا فشاری در حفظ اصول کهن —ه ( سهم بری و اجاره داری ) می کردند و در نتیجه از بقیه باز می ماندند . البته گذشت زمان و دیدن وضع مالکان

دیگر ، این مالکان را هم به چاره‌اندیشی و اولین اقدام که همان خریدن تراکتور و روزمزد کردن رعیت‌ها باشد واداشت و واخواهد داشت . بعضی از شقوق مرحله‌ء دوم سبب توسعه و ترویج خردۀ مالکی نیز گردید ، مانند شق‌های ۲ و ۳ ، شقوق ۱ و ۴ و بعضی اوقات هم شق ۵ سبب حفظ بقا‌یای نظام کهنهٔ فئودالیزم گردید . شق‌های ۱ و ۴ بعداً خود سبب به وجود آمدن مرحله‌ء سوم اصلاحات ارضی گردید که شرح آن خواهد آمد .

خلاصه ، طبق آمار دولتی در پایان سال ۱۳۴۸ ، طی دو مرحله‌ء اول و دوم جمعاً ۸۰۰ هزار خانوار زارع صاحب آب و زمین شدند و ۳۱۸۰۰۰ نفر زارع اجاره دار زمین‌های مالکان و موقوفات . البته از ۸۰۰ هزار خانوار یادشده شاید حداقل در حدود ۲۰۰ هزار نفرشان صاحب زمین کافی برای اداره زندگی‌شان شده‌اند . (\*)

یادآوری : چنانکه قبل‌اگفتیم ، تمام املاک سلطنتی و قسمت اعظم زمین‌های خالصه ، قبل از اصلاحات ارضی تقسیم و فروخته شد . کشاورزانی را که در این

(\*) این تخمین از مشاهدات عینی ما ناشی می‌شود . به کتاب « بررسی ساخت اقتصادی روستاهای کرمان » و کتاب « بررسی ساخت اقتصادی روستاهای فارس » مراجعه شود .

جريان صاحب زمین شدند ، ما جزء خرده مالگان قبل از اصلاحات ارضی به حساب آورده‌ایم که در فصل‌های اول و سوم کتاب حاضر از آن‌ها یادشده . اما قسمتی از زمین‌های خالصه ، سال‌ها بعد از اصلاحات ارضی تقسیم گردید . این کار تا سال ۱۳۴۶ که بنگاه خالصجات منحل شد ، طول کشید . کشاورزانی که در این مدت صاحب زمین شدند ، طبق آمار دولتی ، جمعاً در حدود ۱۰۰ هزار نفرند . از ماهیت تقسیم این زمین‌ها متاسفانه ما اطلاعی در دست نداریم ولی آنچه مسلم است اینکه ، از میان این ۱۰۰ هزار نفر ، عده‌ء آنهائی که صاحب زمین کافی برای اداره زندگی‌شان شده باشند ، به هر حال کمتر از این است ، یعنی اجزاء صد هزار است که در محاسبات تخمینی ما تغییری ایجاد نمی‌کند .

### پ - مرحله سوم ( مصوب آذرماه ۱۳۴۷ )

قانون اصلاحات ارضی در مرحله سوم در واقع می‌خواست عقب نشینی‌های مرحله دوم را تاحدودی جبران کند و اجاره‌داری و واحد سهامی زراعی را از بین برد . البته این فقط ظاهر امر بود و در عمل بهیچ وجه قاطعیتی نداشت . زیرا ، با اینکه قانون مرحله سوم در اسفند ماه ۱۳۴۷ به تصویب رسید ، با این حال اکنون پس از سال‌ها هنوز اجرای آن به پایان نرسیده

و روستاهای کمی را میتوان یافت که مرحله سوم در آنها اجرا شده باشد.

قانون مرحله سوم اصلاحات ارضی دارای دو شق اساسی بود.

۱ - فروش یا تقسیم ( به نسبت بهرهٔ مالکانه ) املاک اجاره‌ای ( باستثنی وقف عام ) .

۲ - فروش یا تقسیم ( به نسبت بهرهٔ مالکانه ) املاک واحد سهامی زراعی .

۱ - طبق شق اول از مرحله سوم اصلاحات ارضی، قرار شد که تمام زمین‌هایی که در دست اجاره‌دار است، مالکان آنها به یکی از دو طریق زیر عمل کنند:

- زمین و آب خود را به رعایا بفروشنند ( از طریق دولت ) . قیمت فروش نقدی هم ده برابر اجاره سالیانه و قیمت فروش به اقساط دوازده ساله، دوازده برابر اجاره سالانه تعیین شد.

- زمین را به نسبت بهرهٔ مالکانه با رعایا تقسیم کنند و دوینجم بهای سهم زارع را به اقساط ۱۰ ساله بگیرند.

طبعاً راه دوم به مراتب بیشتر مورد استقبال مالکان قرار گرفته و خواهد گرفت. زمین‌های وقف خاص نیز که در دست اجاره دار بود، مشمول همین

شق گردید . یعنی قرار شد که درمورد این زمین‌ها هم به یکی از دو راه بالا ( فروش و یا تقسیم براساس بهره مالکانه ) عمل شود . اما زمین‌های وقف عُم همچنان در اجاره باقی ماند و عملاً به یکی از مستثنیات اصلاحات ارضی تبدیل گردید تا اینکه در تاریخ ۲/۲/۱۳۵۰ قانون فروش آنها هم به تصویب رسید که بعدها از آن سخن خواهیم گفت .

۲ - واحدهای سهامی زراعی نیز قرار شد از هم پاشیده شود و مالکین آن یکی از دو راه زیر را برگزینند :

- زمین‌ها را به رعایا بفروشنند .

- زمین‌ها را به نسبت بهره مالکانه با رعایا تقسیم کنند و دوپنجم بهای آن را بگیرند .

سرانجام دولت برای آنکه خیال مالکان و خرده‌مالکان را راحت کند در ۱۹/۱۰/۱۳۴۷ اعلام کرد که مراحل سه‌گانه اصلاحات ارضی تمام شده و دیگر قانون جدیدی تصویب نخواهد شد . اما مراحل سه‌گانه اصلاحات ارضی هنوز در عمل اجرا نشده بود و هنوز هم کما بیش قوانین اصلاحات ارضی در برخی از روستاهای کشور در حال اجراست . مثلاً در آمار دولتی دیماه ۴۹ تعداد روستاهای تقسیم شده در مرحله اول ۱۶۰۷۸ روستا و ۹۴۳ مزرعه و در آمار دولتی دیماه سال ۱۳۵۰ ، یعنی یکسال بعد تعداد روستاهای تقسیم

شده در مرحله اول ۱۶۳۳ روستا و ۱۰۰ هزار عده ذکر شده است . از مقایسه این دو رقم روشمن می شود که پس از ده سال که از شروع اصلاحات ارضی می گذرد ، تازه مرحله اول در ۲۵۵ روستا و ۵۸ هزار عده در سال ۵۰ ( از دیماه ۴۹ تا دیماه ۵۰ ) اجرا شده . یعنی هنوز که هنوز است ، مرحله اول کاملا اجرا نشده ، چه رسید به مرحله دوم بویژه مرحله سوم .

رویه مرفته می توان گفت که مرحله اول اصلاحات ارضی هشداری خشن بود از طرف امپریالیزم به مالکان و مراحل دوم و سوم فرصتی بود برای آنان تا خود را با خواسته های جدید امپریالیست ها هماهنگ سازند ( به بورژوا تبدیل شوند ) .

### ت - قانون فروش موقوفات عام ( مصوب ۱۳۵۰/۲/۲ )

در دوم اردیبهشت ما ه سال ۱۳۵۰ در حالیکه هنوز مراحل سه گانه اصلاحات ارضی کمابیش درحال اجرا بود ولی برای فروش املاک موقوفه عام به کشاورزان اجاره دار مجوزی قانونی وجود نداشت ، قانونی به تصویب رسید به نام « قانون اجاره تبدیل به احسنه و واگذاری دهات و مزارع موقوفه عام به زارعین مستاجر » . طبق این قانون می باشد تمام ۱۳۵۷۵۱ نفر زارعی که اجاره دار زمین های موقوفه عام بودند زمین های مورد اجاره خود را طبق قوانین مرحله اول بخرند و پول

آن را به اقساط بپردازند . طبق آمار دولتی تا روز ۱۵/۹/۱۳۵۰ تعداد زارعینی که زمین موقوفه مورد اجاره خود را خریده‌اند ، ۴۷۰۶۳ نفر است . تاکنون حتیماً تعداد بیشتری از زارعان زمین‌های وقفی مورد اجاره خود را خریده‌اند، بقیه هم کما بیش در مراحل از آن‌زمین خرید هستند . ولی طبق همان قانون ، تا زمانیکه سند خرید تنظیم نشده است باید اجاره بها را دقیقاً بپردازند .

### ث - قانون تقسیم باغ‌های غارس - مارگی ( مصوب ۴/۲/۵۱ )

با اینکه در مواد ۲۷ و ۲۸ آین نامه اصلاحات ارضی مصوب ۱۳۴۳/۵ ( مربوط به مرحله دوم ) به روشنی گفته شده بود که باغ‌هایی که زمین و آب آن ( عرصه ) متعلق به مالک و درخت و ساختمان و غیره ( اعیان ) مشترک بین مالک و زارع و یا صرفاً متعلق به زارع است بایدیا بین آن‌ها به نسبت حقوق مربوطه تقسیم گردد یا زارع حق مالک را بخرد و یا مالک حق زارع را بخرد ، ولی از آنجا که این مواد تقریباً پشت گوش انداخته شده بود ، دولت مجبور شد در تاریخ ۴/۲/۱۳۵۱ لایحه‌ای به مجلس ببرد و ماده‌ای در تأکید دو مادهٔ یاد شده تصویب گند ، مبنی بر اینکه ، اگر مالکان و زارعان در مورد مسالمه فوق تا

روز ۱۳۵۱/۹/۳۰ با یکدیگر توافق نکنند ، دولت خود اقدام خواهد کرد و درمورد باغهایی که عرصه آن کلا متعلق به مالک و اعیان آن متعلق به زارع است ۴/۳ باغ را با حقابه مربوط به آن زارع خواهد داد و در مورد باغهایی که کلا متعلق به مالک و اعیان آن مورد مشارکت هردو است ( مالک و زارع ) نصف باغ را با حقابه مربوط به آن را به زارع خواهند داد . البته لازم به یادآوری است که تعداد چنین باغهایی در ابتدای اصلاحات ارضی بسیار کم بود . تازه آن مقدار اندکی هم که وجود داشت ، مالکانش در طول سالهای پس از اصلاحات ارضی خود وضع را جویی درست کرده بودند که یا زارعان را از باغ های غارس - مالکی بی حق کنند و یا حقوق آنان را محدود نمایند ، بدینجهت این قانون مورد عمل نداشت .

در باغهایی هم که این قانون اجرا شد ، اگر چه روابط سهمبری را ازبین برد و روابط مزدبری و نیز خردۀ مالکی را جانشین آن کرد ولی از نظر در آمد به ضرر دهقانان بود ( طبق چند نمونه عینی ) ، (\*) زیرا دهقانان خود می گویند : گذشته از اینکه ما بیشتر از نصف محصول را از سهمبری می بردیم ، مقداری هم خرد و ریز از کل محصول داشتیم ، ولی اکنون نصف باغ را به ما داده اند ، دیگر آن خرد و ریزها وجود ندارد .

---

(\*) همانجا .

«خلاصه اصلاحات ارضی»

## خلاصه اصلاحات ارضی

قوانين اصلاحات ارضی در تصویب و در اجرا فراز و نشیب‌ها و پسروی‌هایی داشت که نتیجه‌ی ناتوانی و احتیاط ناشی از ناتوانی امپریالیزم در مبارزه قاطع با فئودالیزم بود . امپریالیستها نه می‌توانستند و نه می‌خواستند به طور قاطع و یکباره فئودالیزم را از میان بردارند ، اگر چه آرزو داشتند غارتگر منحصر به‌فرد و بلاعارض جامعه باشند .

اصلاحات ارضی دارای گیج‌سری‌ها و سردرگمی‌های عظیمی نیز بود که در مراحل سه‌گانه و شدق‌سوق متناقض آن و نیز قوانین بعدی به‌خوبی منعکس است . اگر مساله این سردرگمی‌ها مطرح نبود قوانین اصلاحات ارضی با همین ماهیت فعلی خود می‌توانست در دو مرحله و با ۶ شق زیر تصویب شود و ماهیتشنس با قوانین فعلی اصلاحات ارضی هیچ فرقی نداشته باشد :

### الف - مرحله اول :

- ۱ - فروش قسطی تعداد مشخص از روستاهای مالکان به زارعان همان روستاهها .
- ۲ - فروش زمین‌های موقوفه عام به زارعان همان زمین‌ها .
- ۳ - تقسیم بعضی از باغ‌های غارس - مالکی .

## ب - مرحله دوم :

مرحله دوم میتوانست یکی از شقوق زیر باشد که مالکان بمیل خود انتخاب میکنند :

۱ - یا فروش داوطلبانه بقیه زمینها به زارعان همان زمین .

۲ - یا تقسیم زمین بر اساس بهره مالکانه و اداره سهم مالک با کارگر مزدور .

۳ - و یا خرید حق ریشه زارعان با رضایت خودشان و اداره زمین با کارگر مزدور .

البته در طی این دو مرحله نیز میشود تمام کلکهایی را که تاکنون زده است زد و مثلاً رضایت زارعان را هم بفروختن حق ریشه‌شان بهزور کلک بدست آورد و یا کاری کرد که زمین شامل مرحله اول نشود وغیره . خلاصه با این حساب ماهیت اصلاحات ارضی هیچ فرقی نمیکرد و کش و قوس‌های توسعه شدید اجاره‌داری در مرحله دوم و ازین بردن آن در مرحله سوم ناشی از نادانی‌ها و ناشیگریها و سردرگمی‌های رژیم از طرفی ، و ناتوانی‌ها و محافظه‌کاری‌های امپریالیسم در مبارزه با فئودالیسم و در نتیجه روآمدن دوباره فئودالها در مرحله دوم از طرف دیگر بود .

ولی در واقع چنین نشد و قوانین اصلاحات ارضی در سه مرحله و با شقوق مختلفی که دارای فراز و نشیب

هائی بود و به تصویب رسید ، در حالیکه ما حصل  
و جمع قوانین فوق در واقع همین دو مرحله و شش شق  
بوده اگر چه در عمل همین اندازه هم ( بویژه شق  
اول ) اجرا نشد و جای اجرای همین قوانین محتاطانه را  
هم فرماليته گرفت .

### ج - تشکیل شرکت سهامی زراعی .

قانون تشکیل شرکتهای سهامی زراعی در دیماه  
۱۳۴۶ تصویب شد . طبق این قانون دولت در برخی  
( تاکنون جمعا در حدود ۲۷ تا ) از روستاها یک شرکت  
سهامی نیمه دولتی درست کرد . یعنی تمام زمینهای  
کشاورزان و خرده مالکان را گرفت و در عوض به  
هر یک از آنها نسبت به مقدار زمینشان تعدادی سهام  
داد . در این شرکتها دولت خودش اداره تولید را  
در دست میگیرد و با استفاده از ماشین آلات و کارگر  
روزمزد ، تولید را اداره میکند و سر سال هم سود  
شرکت را بین سهامداران ( کشاورزان زمیندار  
و خرده مالکان ) بنسبت تعداد سهامشان تقسیم میکند .

برخی تشکیل شرکت سهامی زراعی را هم یکی  
از مراحل اصلاحات ارضی دانسته اند . ولی این سخن  
نادرست است زیرا تشکیل شرکتهای سهامی زراعی  
برنامه آزمایشی است که تازه تاکنون ( اوخر سال  
۵۱ ) فقط ۲۷ تا از آن در سراسر ایران درست شده  
و موقیتی یا شکست این برنامه آزمایشی گویا هنوز

برای دولت کاملاً روشن نشده تا بتواند از آن به عنوان وسیله‌ای در اجرای مقاصدش دقیقاً استفاده کند.

واقعیت این است که پس از اجرای مراحل اول و دوم اصلاحات ارضی کشاورزی ایران دچار رکود شد و سطح تولید پائین آمد و از طرفی بدآمداری نیز لطمہ شدیدی خورد (چون وابسته به واحدهای کوچک اقتصاد کشاورزی بود) . دولت ظاهرا برای ترویج مکانیزاسیون و جلوگیری از خردشدن زمین‌ها و افزایش سطح زیرآشت و افزایش محصول و خلاصه به خدمت در آوردن اقتصاد کشاورزی که همه هدفهای امپریالیستی داشت، در فکر پیدا کردن راه حلی بود که بدینجا رسید.

مطالعه در شرکتهای سهامی زراعی و هدفهای آن نیاز به مطالعه و بحث بیشتری دارد (\*) . که فعلاً از آن در می‌گذریم . این شرکت ظاهرا بر اساس شرکتهای سهامی غربی (آمریکائی) است، با این تفاوت که انتقال و فروش سهام در آن ها دارای محدودیت بسیار زیادی است (مثلاً هر سهامداری بخواهد سهمش را بفروشد باید وزارت تعاون این امر را تأیید کند) و کنترل آن در دست دولت است.

---

(\*) این مطالعه اکنون انجام یافته . به کتاب « بررسی شرکتهای سهامی زراعی » مراجعه شود .

از طرف دیگر دولت سرمایه‌های سنتگین و بلاعوض س در اختیار این شرکت‌ها گذاشته است که خود ایجاد سوال می‌کند . برخی شرکت سهامی زراعی را فقط یک تجربه شکست خورده می‌دانند و برخی اقدامی حساب شده در جهت وابسته کردن کشاورزی به امپریالیزم و برنامه‌های اقتصادی دولت . به هر حال شرکت‌های سهامی زراعی تاکنون برای دولت ضرر کرده است .

شرکت‌های سهامی زراعی که تاکنون در ایران تاسیس شده بطور نمونه و برای آزمایش بوده ، نتیجه آتی کار این شرکت‌ها نشان خواهد داد که آیا دولت می‌تواند طرح آن را در مناطقی دیگر نیز پیاده کند یا نه و آیا این شرکت‌ها بر آور نده خواسته‌های دولت هست و یا نمی‌تواند باشد .

دهقانان و خرده مالکان شدیداً از شرکت سهامی زراعی ذراضی هستند ، زیرا که سود سهام فعلی آن‌ها از درآمد سابقشان به مراتب کمتر است . گذشته از این ، آن‌ها بهیچوجه سهام خود را «مالکیت» نمی‌دانند و می‌خواهند که دولت زمین را به خودشان واگذارد .

مکانیزاویون نامتناسب و غیرمعقول نیز سبب بیکار شدن تقریباً تمامی اهالی روستا ، از خوشنشین گرفته تا خرده‌مالك شده است .

جریان اصلاحات ارضی و بعد از آن تشکیل شرکت و همچنین خود روابطی که در شرکت حکومرما است، سبب رشد شدید آگاهی دهقانان نیز شده است. خلاصه، تمام اهل روستاهای محل تشکیل شرکتها، از سهامدار گرفته تا خوشنشین، همه مخالف با شرکت هستند. حتی به قول یکی از محققین دولتی، سهامداران یکی از شرکتها به اداره اصلاحات ارضی رفته‌اند و تقاضا کرده‌اند که دولت نصف زمین‌ها را به آنها بدهد، نصف دیگر را هم برای خودش بردارد و هر کاری می‌خواهد با آن بکند.

شرکت‌های سهامی زراعی به عنوان یک واقعیت تلخ به روستاییان محل این شرکت‌ها تجمیل شده و آنها تاکنون پس از دردسرهای بسیار، تازه فهمیده‌اند که شکایت و تقاضا هم هیچ فایده‌ای ندارد. نکته‌ای که لازم به تذکر است اینکه چنانکه گفتیم فعل در سراسر ایران بیش از ۲۷ شرکت سهامی زراعی وجود ندارد و از قرار معلوم دولت در ایجاد شرکت‌های جدید هم کوششی نمی‌کند.

## فصل سوم

«نتایج مستقیم اصلاحات ارضی»

## «نتایج مستقیم اصلاحات ارضی»

در صفحات قبل گفتیم که اصلاحات ارضی شدکست نیمه فئودالیزم بود از دست امپریالیزم و نیز اشاره کردیم که مبارزات بین این دو دارای چه پیچ و خمها و چه شلکن، سفتکن‌های بود. در این ضمن اگر از اجرای برنامه اصلاحات ارضی سخن گفته‌یم، این بدان معنی نبود که بنیان اقتصادی روسیاهای ایران دچار دگرگونی نشده است. شکی نیست که قوانین اصلاحات ارضی بسیار بدتر از آنچه بود اجرا گردید. این امر را ما در صفحات قبل نشان داده‌ایم بهترین دلیل بدی اجرای برنامه اصلاحات ارضی طولانی شدن آن است از آغاز اجرای برنامه اصلاحات ارضی تاکنون، ده سال طول کشیده و ممکن است تا پایان آن چند سال دیگر هم طول بکشد. اما ذکر این نکته در اینجا لازم است که در جریان این مدت طولانی، فئودال‌هایی که با هزار کلک جلو تقدیم زمین خود را می‌گرفتند، همچنان فئودال باقی نماندند بلکه همه در این مدت خود را به بورژوا تبدیل کردند: زراعت خود را مکانیزه کردند و کارگر کشاورزی روی آن گذاشتند. از کشاورزان نیز گروه اندکی به مالک - کشاورز (خرده مالک عامل) و اکثریت عظیمی هم به خوش‌نشینی‌های آواره تبدیل شدند. دگرگونی‌های دیگری نیز در نتیجه اجرای برنامه اصلاحات ارضی در

زندگی اقتصادی جامعه روستائی ایجاد گردید . تمام این دگرگونی‌ها را ما نتایج مستقیم اقتصادی - اجتماعی اصلاحات ارضی نام نهاده‌ایم . اکنون ببینیم نتایج مستقیم اقتصادی - اجتماعی اصلاحات ارضی پس از ۱۰ سالی که از آغاز آن می‌گذرد چیست :

- ۱ - توسعه مکانیزاسیون و سرمایه‌گذاری در کشاورزی .
- ۲ - توسعه خرده مالکی عامل (کشاورز خود کار) .
- ۳ - افزایش شدید تعداد خوشنشینان و آزاد کردن بیکاری پنهان .
- ۴ - توسعه روابط پولی و رشد بورژوازی مالی (به ویژه بوروکراتیک) در روستا .
- ۵ - توسعه باغها .
- ۶ - رشد ذهنیت و آگاهی روستائیان .  
اکنون به بررسی یک یک نتایج ششگانه می‌پردازیم :

## ۱ - توسعه مکانیز اسیون و سرمایه گذاری در کشاورزی

قوانین اصلاحات ارضی زراعت‌های را که بواسیله کارگر کشاورزی انجام و لااقل عملیات شخم آن به وسیله تراکتور صورت گیرد، زراعت مکانیزه دانسته است ما نیز در مقام حاضر این تعریف را پذیرفته‌ایم، چون نبودن رعیت و وجود کارگر مزدور و تحت شیوه تولید کالائی گستردگی در واقع همان روابط تولید سرمایه‌داری است و در چنین روابطی، اگر واقعاً عملی شود، لا اقل شخم زمین با تراکتور انجام خواهد گرفت. زیرا اگر مالک بخواهد زمین را از رعیت بگیرد و خود کارگر مزدور روی آن بگذارد، طبعاً اداره تولید را خود به عهده خواهد گرفت و این امر ایجاب می‌کند که برای بالا بردن سود تلاش کند، در زمین سرمایه‌گذاری کند و از ماشین نیز تاحدی که از کارکارگر ارزان‌تر تمام می‌شود استفاده کند. یعنی در واقع جانشین شدن روابط تولید سرمایه‌داری به جای روابط تولید فتووالی و مکانیزه شدن زمین مقارن با یکدیگرند. بدین دلیل ما هر کجا که از مکانیزه نام می‌بریم، روابط تولید سرمایه داری نیز (وجود کارگر مزدور، واحد بزرگتر تولیدی و اداره تولید به وسیله کارفرما) مورد نظرمان هست.

سال‌ها قبل از اصلاحات ارضی، بسیاری از مالکان با نفوذ و گوش به زنگ، به ویژه آنان که

با دربار و مجلس و غیره ارتباط داشتند، از جریان اصلاحات ارضی بو برد بودند، درنتیجه کما بیشتر به مکانیزه کردن کشاورزی خود پرداختند، یعنی رعیت‌ها را بیرون کردند و لااقل تراکتوری برای زمین‌های خود خریدند و برای زراعت زمین‌ها کارگر مزدور گرفتند. اگر چه بسیاری از این مکانیزه‌ها جعلی بود، یعنی مالک رعایا را ظاهرا مزدبر کرده بود و در عمل همان روای سهم‌بری برقرار بود و تراکتوری را هم که خریده بود فقط برای نشان دادن با ماموران اصلاحات ارضی و به عنوان بهانه‌ای برای فرار کردن از دست اصلاحات ارضی بود. به هرحال همین ظاهرسازی‌ها هم خود قدمی بود در راه مکانیزه کردن کشاورزی.

پس از آجرای مرحله اول اصلاحات ارضی نیز بسیاری از مالکان که مرحله اول را به هر صورت از سر گذرانده بودند، برای اینکه بقیه زمین‌ها یشان شامل مرحل بعدی نشود، به مکانیزه کردن آن پرداختند. با این حال بسیاری از مالکان هم بودند که یا آگاهی و عرضه مکانیزه کردن زمین‌های خود را نداشتند و یا حاضر نبودند روی زمین سرمایه گذاری کنند. زیرا بعلت نامرغوب بودن زمین‌ها یشان سرمایه گذاری روی زمین برایشان صرف نداشت و یا سرمایه گذاری در صنعت و تجارت را عاقلانه تر می‌دانستند. این عده زمین‌ها یشان به همان روش سهم‌بری یا احیاناً اجاره‌داری

اداره می شد . در نتیجه ، این زمین‌ها شامل مرحله دوم اصلاحات ارضی گردید .

در مرحله دوم ، آن‌هائی که شق تقسیم به نسبت بهره مالکانه و آن‌هائی که شق خرید حق‌ریشه زارعان را انتخاب کرده بودند ، زمین‌های زیادی در اختیارشان ماند که تقریبا تمام آن را مکانیزه کردند .

اما در زمین‌هائی که دو شق اجاره و واحد سهامی زراعی اجرا شده بود ، همچنان روابط تولیدی نیمه فئودالی باقی ماند تا مرحله سوم فرا رسید .

در مرحله سوم نیز قسمت اعظم زمین‌های اجاره‌ای و واحد سهامی زراعی به نسبت بهره مالکانه بین مالک و زارع تقسیم شده و خواهد شد و مالکان سهم خود را که نزدیک به تمام زمین است مکانیزه کرده و یا خواهند کرد و آن را با کارگر مزدور اداره خواهند کرد . البته باز مالکانی هستند که هنوز نیمه فئودالند و روابط فئودالی را به شکلی حفظ می‌کنند ، ولی با این که اصلاحات ارضی دیگر کاری به کار اینان ندارد ، با اینحال دینامیزم‌های سرمایه داری ( سود و هزینه و غیره ) اینان را به زودی یا از میدان بهادر خواهد کرد و یا وادارشان خواهد کرد که هم‌رنگ جماعت شوند .

مکانیزه کردن کشاورزی از طرف بازار جدیدی را برای صنایع امپریالیستی گشوده است و از طرف دیگر

سبب آشکار شدن بیکاری پنهان در بخش کشاورزی و به عبارت دیگر بیکار کردن توده‌های میلیونی دهقان از کار کشاورزی شده است (در مورد بیکار شدن نیروی کار در بخش کشاورزی در مبحث بعدی صحبت خواهیم کرد .)

لازم به تذکر است که در سال‌های اخیر با فعالیت دولت ، سرمایه‌گذاری‌های بسیار بزرگی در کشاورزی ایران شده است . بسیاری از این سرمایه‌گذاری‌ها امپریالیستی است . عده‌ای از رجال گردن گلفت و به خصوص اعضای خاندان سلطنتی نیز سرمایه‌گذاری‌های عظیمی در روی زمین‌های شمال و سایر جاها کرده‌اند . هاشم نراقی سرمایه‌دار معروف آمریکائی ۲۰ هزار هکتار از اراضی زیر سد دز را تبدیل به مزارع مکانیزه و دامداری مدرن کرده و شرکت نفتی داچ شل نیز ۲۰ هزار هکتار را . ارتش اراضی زیر سد سفید رود (رشت) را به زیر کشت و دامپوری کشیده ، شاهپور حمید رضا اراضی حاصلخیز و پربار دشت ناز (سداری) را و شاهپور محمود رضا ، اراضی پنبه چوله را (ساری) .

خلاصه در کنار مزارع مکانیزه فئودال‌های بزرگ و کوچک سابق که امروز همه به بورژوای روسیه تبدیل شده‌اند ، سرمایه‌داران بزرگ خارجی و داخلی هم فعالانه شروع به سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی ایران کرده‌اند .

## ۲ - توسعه خرده مالکی عامل ( کشاورز خودکار )

قبل از اصلاحات ارضی نیز خرده مالکان عامل ( کشاورزان زمیندار ) وجود داشتند ، منتها در جریان اصلاحات ارضی تعدد این خرده مالکان عامل خیلی افزایش یافت . به گفته مجله « تهران - اکنومیست » ( شماره ۴۶۷ سال ۱۳۴۱ ) ، قبل از اصلاحات ارضی ۴٪ کشاورزان ایران هر یک کمابیش قطعه زمینی داشته‌اند که متعلق به خودشان بوده ، ولی این ۴٪ را نمی‌توان خرده مالک نامید ، زیرا بسیاری از آن‌ها مقدار زمینشان از ده بیست متر تجاوز نمی‌کرده و فقط ( به گفته همان مجله ) ۷٪ کشاورزان ایران قبل از اصلاحات ارضی هر یک در حدود سه هکتار یا بیشتر زمین داشته‌اند . از طرفی دیگر ، چون در آمار دولتی تعداد کل کشاورزان صاحب نسق و خرده مالکان ، در سال ۱۳۳۹ ( قبل از اصلاحات ارضی ) جمعاً ۱۹۳۴۱۶۰ نفر گزارش شده و در این رقم هم کشاورز صاحب نسق ، هم کشاورز مالک ( خرده مالک عامل ) و هم خرده مالک غیر کشاورز ( غیر عامل ) با یکدیگر جمع شده‌اند و ما می‌توانیم اجزاء کمتر از صد هزار این رقم را ( ۳۴۱۶۰ ) به عنوان خرده مالک غیر کشاورز نادیده بگیریم ( چون در واقع تعداد خرده مالکان غیر کشاورز هم از اجزاء صد هزار تجاوز نمی‌کند ) و رقم ۱/۹ میلیون را به عنوان مجموع کشاورزان خرده مالک و

کشاورزان صاحب نسق قبول کنیم ، بنابراین می‌توانیم بگوئیم که تعداد کشاورزان خرده مالکی که هر یک بیش از ۳ هکتار زمین داشته‌اند ، یعنی ۷٪ رقم ۱/۹ میلیون تقریباً می‌شود ۱۳۳ هزار نفر ، یعنی قبل از اصلاحات ارضی فقط در حدود ۱۳۳ هزار نفر از کشاورزان ایران زندگیشان از زمینی که متعلق به خودشان بود اداره می‌شد ، بقیه یا رعیت بودند ، یا اجاره‌دار و یا بزرگر و غیره . اما بعد از اصلاحات ارضی ، تعداد خرده مالکان عامل به حساب دولت به ۱/۹ میلیون نفر و به حساب ما به در حدود ۸۰۰ هزار نفر افزایش یافته . روشن است که آمار دولت قابل اعتماد نیست و آمارهای رسمی و غیر رسمی دیگری هم در این باره وجود ندارد . شاید بتوان گفت که بیشترین اطلاعات ، در این مورد ، در اختیار وزارت تعاون و امور روزتاها است که شکل سری و مخفی دارد ، ولی اگر این اطلاعات هم منتشر شود باز غیر قابل اعتماد است زیرا در جریان اصلاحات ارضی ، آنچه که در واقع اتفاق افتاده با آنچه که در اسناد نوشته شده ، فرق اساسی دارد . مثلاً در یکی از روزتاها که مشمول مرحله دوم بوده ، قرار براین شده که شق سوم مرحله دوم در مورد آن اجرا شود و در نتیجه زمین‌های روزتا به نسبت به سره مالکانه بین مالک و زارع تقسیم شود و چون به سره مالکانه در این روزتا ، ۶٪ ممحصول بوده ، بنابراین می‌باشد ۴٪ زمین‌ها را به دهقانان و ۲٪ آن را به

ارباب بدهند . طبق مدارک و اسناد موجود هم در واقع چنین کرده‌اند . ولی اگر همین روستا را از نزدیک نگاه کنیم یو چند دقیقه روی زمین‌های ارباب و دهقانان گردش کنیم ، خود بخود متوجه می‌شویم که زمین‌های ارباب بیش از ده برابر زمین‌های دهقانان است .

به‌هر حال ، چنانکه گفتیم آمار دولتی قابل اعتماد نیست ، اطلاعات وزارت تعاون و امور روستاها هم که سری و مخفی است و تازه آن‌هم با واقعیت تطبیق نمی‌کند ، آمار دیگری هم در این مورد در دست نیست . پس تنها راه چاره این است که همان آمار دولتی را از روی مشاهدات عینی تصحیح نمود . البته رقم‌هایی که از این راه بدست می‌آید دقت زیادی ندارد ، ولی به‌هر حال نشان دهنده واقعیتی هست و برای تشخیص کیفیت مسایل زنگنه امکن است . ما این کار را کرده‌ایم ، یعنی آمار دولتی را با تخمینی که از مشاهده نمونه‌های عینی در نقاط مختلف به دست آورده‌ایم ، تصحیح کرده‌ایم . در ضمن مشاهدات خود را هم به‌طور جداگازه به‌همان صورت ته بوده منتشر نموده‌ایم .

به‌هر حال ، چنانکه گفتیم ، تعداد خرده مالکان عامل و کشاورزان صاحب نسق ، در سال قبل از اصلاحات ارضی ، طبق آمار دولتی ، جمعاً  $1/9$  میلیون خانوار (  $1/1$  میلیون خانوار خرده مالک و  $1/8$  خانوار کشاورز صاحب نسق ) بود . بعدها رقم صاحب

نسق‌ها به مقدار زیادی کاهش یافت . اولاً به اعتراف خود دولت در جریان مرحله دوم ، در حدود ۷۸۰۰ نفر مالک حق ریشه رعایای خود را خریدند که البته تعداد واقعی این رعایا معلوم نیست . ثانیاً در آستانه اصلاحات ارضی و همچنین در جریان آن ، بسیاری از مالکان ، یا رعایت‌های خود را از زمین بیرون کردند و یا آنان را به کارگر مزدور ( ظاهراً یا واقعاً ) یا مزدبر جنسی تبدیل کردند ، که تعداد واقعی آنها نیز معلوم نیست . به هر حال ، ناچاریم که از شمارش این دهقانان بی‌زمین‌شده که تعداد آن‌ها قابل تخمین نیست ، صرفنظر کنیم این کار تعداد واقعی دهقانان صاحب زمین شده را بیشتر از واقع نشان خواهد داد ، ولی چاره نیست و گذشته از این ، چون ما در پی یافتن حداکثر ( به ناچار ) دهقانان زمیندار شده هستیم ، به آن گردن می‌نهیم . یعنی فرض می‌کنیم که تعداد دهقانان صاحب نسق که در جریان اصلاحات ارضی به آن‌ها کم یا بیش زمین رسیده ، همان  $1/8$  میلیون نفر پیش گفته باشد ، که مسلمان نیست . اما در اینجا سوالی پیش می‌آید که چرا آمار دولتی تقسیم زمین ، با این رقم تطبیق نمی‌کند . زیرا که ، طبق آمار دولتی ، در مرحله اول تقریباً به  $78/0$  میلیون نفر دهقانان صاحب نسق زمین رسیده و در مرحله دوم و سوم هم تقریباً به  $1/5$  میلیون نفر ( به استثنای زارعان موقوفات عام ) . زارعان موقوفات عام نیز در حدود  $13/0$  میلیون نفرند . بنابراین ، با این

حساب باید در حدود ۴۱/۲ میلیون نفر صاحب نسق وجود داشته باشد ، در صورتی که چنین نیست ، زیرا عده زیادی از دهقانانی که مرحله دوم شاملشان شد ، همان هائی هستند که مرحله اول نیز به آنها زمین رسیده است ، مرحله سوم هم که فقط در مورد عده‌ای از صاحبان نسق‌های مرحله دوم عمل کرده . در مورد بسیاری از زارعان موقوفات عام هم که بهمین ترتیب . (بنابراین بسیاری از این دهقانان درواقع هم در مرحله اول مسخره شده‌اند ، هم در مرحله دوم ، هم در مرحله سوم و هم در قانون واگذاری موقوفات عام . هر بار که تکه زمینی به آنها داده‌اند که فقط اسمش زمین بوده و سرانجام این دهقانان مجبور شده‌اند از جمع زمین‌های داده شده به آنها ، بگذرند و به عملگی پناه ببرند ) . بدین جهت ، در واقع جمع دو رقم ۷۸/۰۵ و ۱/۰ میلیون صاحب نسق‌های مرحله اول و دوم و نیز ۱۳/۰ میلیون نفر زارعان موقوفات عام جمما ۱/۸ میلیون نفر صاحب نسق‌های سال ۳۹ بیشتر نیست .

به هر حال ، چنانکه گفتیم ، حداکثر تعداد دهقانان صاحب نسقی که در سه مرحله اصلاحات ارضی و در قانون واگذاری موقوفات عام به آنها زمین رسیده و یا خواهد رسید (اگر بی‌نسق شده‌ها را به حساب نیاوریم ) ۱/۸ میلیون نفر است . از این عده طبق تخمینی که از مشاهدات عینی ما ناشی می‌شود ، فقط در

حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار نفر دهقان در مرحله اول هر یک صاحب بیش از یک دو هکتار زمین به درد بخور شده‌اند ( بقیه دهقانان مشمول مرحله اول زمینشان فقط اسم زمین دارد ) . در مرحله دوم هم شاید به ندرت بتوان دهقانی را یافت که صاحب قطعه زمین بدرد بخوری شده باشد . کشاورزان زمین‌های خالصه هم ، آنهائی که بعد از اصلاحات ارضی صاحب زمین شده‌اند ، تعدادشان چنانکه گفته‌یم کمتر از صد هزار نفر است . در مرحله سوم هم  $\frac{1}{3}$  میلیون نفر ( اجاره داران و زارعان واحد‌های سهامی زراعی مرحله دوم ) قرار است صاحب زمین شوند . که از این عده شاید بتوان گفت ۲۰ تا ۳۰ درصدشان ممکن است زمینشان برای چرخاندن زندگیشان کافی باشد . یعنی در حدود ۳۹۰ - ۴۶۰ هزار نفر ( البته اگر مرحله سوم تماماً اجرا شود ) . از اجاره داران مزارع موقوفات عام هم که در حدود ۱۳۵ هزار نفرند ، اگر فرض کنیم حد اکثر ۱۰۰ هزار نفرشان صاحب زمین کافی شوند ، رویهم رفته پس از اجرای کامل مرحله سوم اصلاحات ارضی و نیز پس از اجرای کامل قانون « تبدیل به احسن اراضی موقوفه عام » ، کل دهقانان زمیندار شده ، حد اکثر بدین قرار خواهد بود :

الف - آنهائی که صاحب زمین بالنسبه کافی شده‌اند یا می شوند :

- ۱ - در مرحله اول      ۳۰۰ - ۲۰۰ هزار نفر
- ۲ - در مرحله دوم و سوم      ۴۰۰ - ۲۵۰ هزار نفر
- ۳ - در قانون تبدیل به احسن ۱۰۰ هزار نفر
- نفر ۰ جمیع

ب - آنهایی که صاحب زمین‌های خیلی کمی شده‌اند :

۱ - در مرحله اول      ۵۰۰ - ۴۰۰ هزار نفر

۲ - در مرحله اول و دوم و سوم و قانون تبدیل به احسن ۸۰۰ - ۷۰۰ هزار نفر بنابراین به طور کلی می‌توان گفت که از قبل از اصلاحات ارضی در حدود ۱۳۰ هزار نفر کشاورز مالک وجود داشتند که هر یک زمین کافی برای اداره زندگی‌شان داشته و دارند ، در جریان اصلاحات ارضی هم ، جمیع در حدود ۸۰۰ - ۶۰۰ هزار نفر کشاورز مالک به وجود آمده یا خواهد آمد که زندگی‌شان را زمینشان اداره می‌کنند ، در حدود ۱/۱ میلیون خانوار دهقان هم هر یک زمین ناچیزی گیرشان آمده که در حکم خوش نشین هستند و زندگی‌شان شبیه خوشنویسان است و بقیه دهقانان هم بی‌زمین هستند . یعنی پس از اجرای کامل قانون اصلاحات ارضی و پس

از اجرای کامل قانون فروش زمین‌های موقوفه عام ،  
تعداد کل کشاورزان با زمین و کم‌زمین ایران بدین  
ترتیب خواهد بود :

در حدود ۸۰ میلیون خانوار دهقان زمینداری که از  
زمین خودشان خرجشان می‌گذرد .

در حدود ۱/۱ میلیون خانوار دهقان خیلی کم‌زمین  
( تقریباً خوش‌نشین ) .

روستائیان بی‌زمین را هم که تعدادشان در حدود  
۱/۲ میلیون خانوار است در مبحث بعد مورد مطالعه قرار  
خواهیم داد .

با این حساب فقط ۸۰۰ هزار نفر از کشاورزان  
ایران ، بعد از اجرای کامل قانون اصلاحات ارضی  
و قانون فروش موقوفات عام ، کشاورز خردۀ مالک به  
حساب می‌آمدند ، بقیه یا خوش‌نشین هستند یا در حکم  
خوش‌نشینند . از این کشاورزان مالک هم فقط در حدود  
صد و چند هزار نفرشان خردۀ مالک قبل از اصلاحات  
ارضی هستند و قسط زمین بدھکار نیستند ، بقیه  
آن‌ها باید ، اغلب خیلی بیشتر از مقدار بهرهٔ مالکانه  
سابق ، قسط زمین بدھند . قسط زمین‌های موقوفه عام  
که بسیار سنگین و ظالمانه است . قسط زمین‌های اربابی  
سابق هم که بهمین ترتیب . این کشاورزان برخی باید  
۱۲ سال و برخی ۱۵ سال قسط بپردازند ، یعنی

عده‌ای تا ۱۲ سال و عده‌ای تا ۱۵ سال وضعشان به  
به اجاره دار و رعیت بیشتر شبیه خواهد بود تا به خرده  
مالک ۰ منتها در گذشته بهره را به ارباب می‌پرداختند  
و حالا به دولت ۰ یعنی تضاد دهقان با ارباب به تضاد  
دهقان با دولت تبدیل شده است ۰ البته تضادهای  
دهقانان با دولت فقط در این زمینه نیست ۰ در زمینه

( این قسمت از متن اصلی جا افتاده است )

به هر حال ، اکنون دیگر استخوان‌بندی ارباب  
و رعیتی تقریباً به‌طور کلی درهم شکسته است و این  
خرده مالکان ( رعیت‌های سابق ) در واقع به خرده  
بورژواهای درمانده‌ای تبدیل شده‌اند که از طرفی در  
چنگال بورژوازی مالی ( بویژه بوروکراتیک ) ، بورژوازی  
تجاری و بورژوازی کمپرادور ( از طریق بدھی تلمبہ  
و چاه و تراکتور و غیره ) اسیرند و از طرف دیگر به‌علت  
ماهیت سیاسی و اجتماعی دولت از پیشرفت تکنیک  
و فن برکنارند و با وسائل ابتدائی تولید گرفتار قهر  
و نوازش طبیعتند ۰ عده کمی از این خرده مالکان رشد  
کرده‌اند و دارند به کولاک تبدیل می‌شوند و عده‌ای با

هزار تلاش تعادل خود را حفظ کرده‌اند و اکثریت عظیمی نیز به سرعت رو به رشکستگی می‌روند و یا زمین را رها کرده و به خوش‌نشین تبدیل شده‌اند و یا خواهند شد . به هر حال خرده‌مالکی بعد از اصلاحات ارضی در جریان شکل گیری است و هنوز قالب واقعی خود را نیافتدۀ است . هنوز مکانیزم‌های خود مصحح اقتصادی شدیداً در حال عمل هستند و سرانجام تعداد زیادی را از میدان به در می‌کنند و برخی را هم پر و بال میدهند .

### ۳ - افزایش شدید خوش‌نشینان و آزاد کردن

بیکاری پنهان .

قبل از هرچیز توضیح این نکته ضروری است که در روستاهای ایران هر کس را که زمین نداشته باشد و یا زمین در دستش نباشد ، خوش‌نشین می‌گویند . به عبارت دیگر از دکاندار ، ملا ، چوپان گرفته تا کشاورز بی‌زمین ، همه خوش‌نشین گفته می‌شوند . از تعداد واقعی خوش‌نشینان ایران اطلاعی در دست نیست ولی ما بر مبنای آمار دولتی و مشاهدات شخصی خودمان می‌توانیم ، تعداد خوش‌نشینان را با تقریب حدس بزنیم . طبق آمار دولتی ، در سال ۱۳۳۹ تعداد خوش‌نشینان ۱۲۸۴۳۰۰ خانوار و تعداد خرده‌مالکان و کشاورزان صاحب نسق جمعاً ۱۹۳۴۱۶۰ خانوار بود . یعنی تعداد خرده‌مالکان و صاحب نسق‌ها مجموعاً در همان سال  $1/5$  برابر تعداد خوش‌نشینان بود . به عبارت دیگر توزیع

جمعیت روستائی ایران در سال ۱۳۳۹ چنین بود :

– کشاورزان خردمالکی که قادر به اداره زندگی خود بودند ۱۳٪ میلیون خانوار •

– کشاورزان صاحب نسق (رعیت، اجاره‌دار و غیره) ۱/۸ میلیون خانوار •

– کشاورزان خوشنشین (کارگران کشاورزی و غیر کشاورزی روستا) ۱/۲۵ میلیون خانوار •

ولی پس از اصلاحات ارضی تعداد صاحب نسق ها تا حدودی کم و تعداد خوشنشینان شدیداً افزایش یافت. افزایش شدید تعداد خوشنشینان از چند طریق انجام گرفت :

الف – مکانیزه کردن کشاورزی در سالهای قبل از اصلاحات ارضی و همچنین در جریان مرحله‌هه اول اصلاحات ارضی بواسیله مالکان و خریدن (ظاهراً) حق ریشه رعایا و بیرون کردن آنها از زمین در جریان مرحله دوم اصلاحات ارضی، بسیاری از صاحب نسق‌ها را خوشنشین کرد.

ب – توسعه باغها به وسیله مالکان نیز بسیاری را خوشنشین کرد. بدین ترتیب که در جریان اصلاحات ارضی مالکان برای اینکه زمین‌های خود را از اصلاحات ارضی مستثنی کنند، آنرا به باغ تبدیل می‌کردند. این امر سبب ازبین رفتن نسق کشاورزان و تبدیل آنها به خوشنشین بیکار یا احیاناً با غبان مزدور گردید.

پ - رها کردن عملی زمین به وسیله دهقانانی که مقدار ناچیزی زمین به آن‌ها رسیده بود نیز آنان را در واقع خوش‌نشین کرد . زیرا اکثریت نزدیک به تمام دهقانانی که در مرحله دوم و سوم به آن‌ها زمین رسیده و نیز تعداد زیادی از دهقانان که در مرحله اول صاحب زمین شدند ، مقدار زمینی که به آن‌ها رسیده آنقدر کم است که با دهقانان بی‌زمین تفاوت چندانی ندارند . این دهقانان یا زمین را بکلی رها کرده و یا تقریباً رها کرده‌اند و آنان را در واقع باید خوش‌نشین دانست .

ت - مستقل شدن زندگی فرزندان دهقانان صاحب نسق از پدر : زمین ناچیزی که به دهقانان رسیده ، بهیچوجه خانواده بزرگ آن‌ها را که شامل زن و بچه خودشان و زن و بچه فرزندانشان نیز می‌شود ، اداره نمی‌کند . در نتیجه فرزندان دهقانان بیشتر برای کار به این طرف و آن‌طرف می‌روند و عملاً معیشت‌شان از خانواده پدری جدا شده و به خوش‌نشین روستا تبدیل شده‌اند .

ث - رشد جمعیت روستا از طرفی و ثابت ماندن یا خرد شدن و در نتیجه غیرقابل استفاده شدن نسق‌های زراعی از طرف دیگر باعث شده که افزایش جمعیت روستائی فقط به شکل افزایش خانوارهای خوش‌نشین باشد . قبل از اصلاحات ارضی ، وقتی تعداد خانوارهای روستا زیاد می‌شد ، یعنی جوانی

زن می گرفت ، دوباره زمین‌های روستا را نسق بندی می کردند و او را هم در نسق جای می دادند ، یعنی نسق‌های خود را تنگ‌تر می کردند و تکه‌زمینی هم در اختیار او می گذاشتند و یا احتمالا با رشد جمعیت به‌احیای اراضی بایر و ایجاد روستاهای جدیدی می پرداختند ، ولی پس از اصلاحات ارضی ، دیگر ، اگر جوانی زن می گرفت یا باید پدر او از زمین خودش را چیزی به پسرش می داد و یا باید این جوان به خوش‌نشین تبدیل می شد . از این به بعد اگر هم دهقان صاحب زمینی می مرد ، چون زمین قطعه قطعه شده‌اش به درد نمی خورد ، درنتیجه اغلب و حتی تمام فرزندانش به خوش‌نشین و یا تقریبا خوش‌نشین تبدیل می شدند .

بنابراین آنچه که گفتیم ، تعداد خوش‌نشینان ایران در سالهای اخیر بسیار افزایش یافته و پیوسته نیز در حال افزایش است . هتسفانه ، به دستآوردن رقم دقیق خوش‌نشینان فعلی ایران بعلت در دست نبودن آمار بالتبه درست ، ممکن نیست . اما براساس تخمینی که از تعداد خردۀ مالکان فعلی ایران زدیم و براساس تخمین جمعیت روستائی فعلی ایران ، می توان تعداد خوش‌نشینان را نیز تخمین زد .

بنا به گفته‌ء ولیان ، وزیر تعاون و امور روستاهای ( کیهان ۱۳۵۱/۶/۰۰۰ ) ، در آخر سال ۱۳۵۱ تعداد کل جمعیت روستائی ایران در حدود ۱۷/۵ میلیون نفر

خواهد بود ، که البته این رقم خیلی کمتر از رقم واقعی جمعیت روستائی ایران است ، زیرا دولت با معیارهای آماری نادرست خود بسیاری از نقاط روستائی را هم شهر به حساب آورده . مثلاً طبق معیارهای آماری دولتی ، هر سکونتگاهی که دارای بیشتر از ۵ هزار نفر جمعیت باشد شهر است و روستا نیست . این معیار به کلی نادرست است ، زیرا در بسیاری از این گونه باصطلاح شهرها، مشخصات اساسی روستا به چشم می خورد . مثلاً پیشنهاد اساسی کشاورزی است ، روابط خودمصرف برقرار است ، بازرگانی و صنعت رواج ناچیزی دارد و غیره . بنابراین به نظر ما از رقم ۳۱ میلیون نفر جمعیت فعلی ایران ( باز به گفته خود ولیان ) : در حدود ۷۰ درصدش جمعیت روستائی است ، یعنی جمعیت روستائی ایران بیش از ۲۰ میلیون نفر است . با توجه به این مسئله ، اگر ما تعداد کل جمعیت روستائی فعلی ایران را ۲۰ میلیون نفر فرض کنیم ، تقریباً تعداد کل خانوارهای روستائی ۴ میلیون خانوار می شود ، که خواهیم داشت :

- در حدود ۸/۰ میلیون خانوار دهقان زمینداری که از زمین خرجشان می گذرد .
- در حدود ۱/۱ میلیون خانوار دهقان خیلی کم زمین ( تقریباً خوشنشین ) .
- در حدود ۲/۱ میلیون خانوار خوشنشین .

البته تعداد واقعی خوشنشینان ایران فقط این  
عدد نیست ، بلکه چنان که گفتیم فرزندان خود  
خوشنشینان و نیز فرزندان خردہ‌مالکان هم اغلب  
خوشنشین به حساب می‌آیند . به عبارت دیگر ، با توجه  
به اینکه ۳۳٪ از جمعیت کل کشور را مردان ده ساله  
به بالا تشکیل می‌دهند ، می‌توان گفت که روستاهای  
ایران در حدود ۶/۶ میلیون نفر ( ۳۳٪ از ۲۰ میلیون )  
مرد ده ساله ببالا دارد . با توجه به اینکه مردان بیشتر  
از ده ساله در روستا ، غالباً بیکارند و آماده  
فعالیت‌های اقتصادی ، می‌توان گفت که :

— در حدود ۸٪ میلیون نفر از مردان روستا  
خرده مالکند .

— در حدود ۶ میلیون نفر از مردان روستا تقریباً  
خوشنشینند .

یعنی در واقع تعداد خوشنشینان ۷/۵ برابر  
تعداد کل خردہ‌مالکان است . تازه این رقم بدون  
توجه به نیروی کار زنان به دست آمده . زنان کارگر  
در بسیاری از روستاهای ایران به ویژه شمال ،  
دوشادوشن مردان ، کار می‌کنند و هیچ فرقی با آنان  
ندارند . برخی از این زنان همچنان که شخصیت  
و استقلال اقتصادی دارند می‌توانند شخصیت  
و استقلال سیاسی نیز داشته باشند . البته تمام این  
۶ میلیون نفر خوشنشین مرد ، طبق تعریفی که قبلاً

از خوشنشین کردیم ، همگی نیمه پرولتیر روستا نیستند ، در میان آنها ملا و دکاندار و چوپان روستا و غیره هم یافت می شود ولی تعداد آنها نسبت به کل خوشنشینان بسیار کم است ( از چند صد هزار تجاوز نمی کند ) و قسمت اعظم و نزدیک به تمام خوشنشینان ایران ، همان نیمه پرولتاریا یا کشاورزان بی زمین و در بدر روستاهای ایرانند .

البته ذکر نکته‌ای در اینجا لازم است و آن این که ، فرزندان خرد مالکان ، بهویژه آنان که مرفه ترند زندگی اقتصادیشان از پدر جدا نیست ، ولی هرچه زمان به پیش می رود و نیازهای زندگی جدید بیشتر می شود ، فرزندان مستقل تر می شوند و خانواده‌های بزرگ بیشتر از هم متماشی می گردند . رواج مصرف کالاهای جدید و جانشین شدن روابط پولی بجهات اقتصاد خود مصرفی ، بیش از هر چیز در ازهم پاشیدن خانواده‌های بزرگ و جانشین کردن خانواده‌های زن - شوهر - فرزندی به جای آن ، نقش قاطع دارد .

خوشنشینان ایران بیکار و سرگردانند ، به هر کجا که بُوی کار به مشامشان بر سر می روند ، به شهر و روستا و شمال و جنوب کشور ، به کویت و جزایر و بنادر عربی خلیج فارس ، به مزدوری قاچاقچیان در شرق ایران ، به پاکستان و افغانستان و غیره ، ولی غالب بیکارند . زندگی آنان وابسته است به یــک

دامداری بسیار مختصر و مزد عملگی و احیاناً درآمد ناچیزی از صنایع دستی خانگی زنان و دخترانشان . بدینجهت است که آنها را نیمه پرولتر می گوئیم ، زیرا هم عناصر پرولتری در زندگی اقتصادی آنها وجود دارد ( فروش نیروی کار ) و هم عناصر خردۀ بورژوازی ( دامداری مختصر ، صنایع دستی خانگی و غیره ) . با اقداماتی که از طرف وزارت کشاورزی در جهت باصطلاح صنعتی کردن دامداری و در واقع سپردن دامداری بدست امپریالیست‌ها و سرمایه‌های بزرگ داخلی شده است ، و با محدودیت‌های زیادی که وزارت منابع طبیعی برای چراندن دامها از طرف دیگر ایجاد کرده ، این سرچشمۀ معاش میلیون‌ها خوش‌نشین و دهقان زمیندار هم دارد به کلی می‌خشکد . صنایع دستی هم که در مقابل ماشین و پیشرفت و نفوذ تکنیک محکوم به نابودی است . درنتیجه خوش‌نشینان ، این نیمه پرولتاریای روستاهای ایران هر روز از روزپیش پرولتريزه‌تر می‌شوند . بیکاری و دربدری ازویزگی‌های مهم خوش‌نشینان ایران است . اکثر آنها شاید دو ماہ از سال را بیشتر کار نمی‌کنند ( خود ولیان می‌گوید که برای هر روزتائی ، در سال فقط ۹۰ روز کار وجود دارد . ) بقیه مدت بیکارند و در کنار دیوار و در زیر آفتاب می‌نشینند . بی‌جهت نیست که آنان را آفتاب‌نشین هم می‌گویند . در موقعي هم که کار می‌کنند ، یا در تهران و یا در شهرهای

بزرگ آواره‌اند و عملگی می‌کنند و یا در کارخانه‌ها و معادن و کارهای متفرقه دیگر . این دربداری و این بیکاری هر دورنمائی را برای آنان محو کرده و هر امیدی را از آنان گرفته است . اینان در آینده‌ای نزدیک یکی از بازویان توانای انقلاب ایران خواهد بود و امپریالیزم و ارتجاع هر روز ، با پیشروی طمعکارانه خود ، این بازوی توانا را توانانتر می‌سازد . جالب اینجاست که خوش‌نشینان رابطه‌های بین شهر و روستای ایران هستند ، در کارخانه‌ها و کارگاههای ایران می‌توان این نمایندگان روستاهای ایران را به وفور یافت . آنان رابطه‌های اقتصادی و اجتماعی خود را با روستای خود قطع نکرده‌اند ، و دانش و بیانش و فرهنگ کارگران شهری را تاحدی می‌توانند به روستا منتقل سازند .

۴ - توسعه روابط پولی و رشد بورژوازی مالی  
( به ویژه بورو کراتیک ) در روستا .

قبل اقتصاد روستا مبتنی بر خودصرفی بود ، یعنی پول و روابط پولی در زندگی روستائیان نقش کمی داشت .

آن‌ها فقط قند و چای و پارچه و گاهی هم بعضی اثاث خانه را از دکاندار می‌خریدند ، سایر مواد مصرفی خود را خودشان تولید می‌کردند . بعد از اصلاحات ارضی ، اوضاع عوض شد . مزدور شدن عده‌ای از رعایا ، لزوم

پرداخت قسط زمین ، توسعه مصرف کالاهای تولیدی (کود شیمیائی و بذر اصلاح شده و ماشین آلات کشاورزی ) و مصرفی و زیاد شدن خوشنشینان ، سبب توسعه روزافزون روابط پولی در روستا گردید . دکانداران و رباخواران روستا کارشان رونق گرفت . دولت نیز دست به سرمایه‌گذاری مالی و بازرگانی در روستا زد و شرکت های تعاونی را ایجاد نمود . این شرکت‌ها کار اساسی‌شان وامدادن به روستائیان است ولی کالا هم می‌فروشنند و عملاً رقیب دکانداران ده هستند البته در اینجا ذکر این نکته لازم است که اصلاحات ارضی بدون وجود شرکت‌های تعاونی ممکن نبود ، زیرا دهقانانی که زمین به آن‌ها رسیده بود بهیچوجه بدون اتكاء بر یک منبع مالی نمی‌توانستند زمین خود را اداره کنند ، ولی این مساله هم غیر قابل انکار است که ایجاد شرکت‌ها عطابخش خیرخواهانه‌ای به روستائیان نبود ، بلکه اقدامی حساب شده درجهت منافع بورژوازی کمپرادر و بوروکراتیک بوده است . اولاً این شرکت‌ها روابط پولی را در ده رشد می‌دهند ، مصرف کالاهای جدید را در روستاهای ترویج می‌کنند و ثانیاً سودی هم از بابت بهره وام‌ها نصیب دولت می‌کنند . تقریباً تمامی روستائیان از دهقان زمیندار گرفته قا خوشنشین ، وامدار شرکت‌های تعاونی هستند :

هر کس به اندازه خودش ، از ۳۰۰ تومان گرفته  
تا دو هزار تومان . در مورد بهره و شرایط  
وام گیری از شرکتها هم که قبلا سخن گفته‌ایم .

هر یک از کشاورزان که بخواهد عضو این شرکتها  
 بشود باید مقداری سهام ۵ تومانی بخرد . بعد شرکت  
 به هر یک از اعضای خودش بر حسب مقدار سهامی که  
 دارد و با توجه به وضع مالی او مقداری پول از ۳۰۰  
 تومان گرفته تا ۲ هزار تومان به عنوان وام می‌پردازد .  
 مدت این وام معمولا ۱۱ ماه است .

تعداد شرکت‌های تعاونی روز به روز زیادتر  
 می‌شود . در سال ۱۳۴۹ تعداد این شرکت‌ها در حدود  
 ۸ هزار شرکت بود که تقریباً ۱/۶ میلیون نفر عضو  
 داشت ( معمولاً تمامی اعضاء بدھکار شرکت هستند ) .  
 دولت در این اوآخر تصمیم گرفت که شرکت‌ها را درهم  
 ادغام کند و درنتیجه تعداد آنها را کاهش دهد ، یعنی  
 مثلاً هر منطقه روستائی یک شرکت داشته باشد .  
 وام‌هایی را که شرکت تعاونی به کشاورزان می‌پردازد  
 از محل اعتبار بانک کشاورزی است که اخیراً به بانک  
 تعاون کشاورزی تغییر نام داده . شرکت‌ها از طریق  
 اتحادیه‌های تعاونی به این بانک مربوط می‌شوند .  
 مقدار وامی که شرکت‌های تعاونی به روستائیان میدهند  
 سال به سال زیادتر می‌شود . مثلاً بانک کشاورزی از  
 ابتدای تاسیس تا سال ۱۳۳۹ ( در ظرف بیش از ۳۰

سال ) جمua ۳۷۰ هزار فقره وام داده است که متوسط هر وام تقریبا ۲ هزار تومن بوده ، در صورتیکه همین بانک از سال ۱۳۴۰ تا دیماه ۱۳۴۵ ( یعنی در عرض کمتر از ۶ سال ) جمua ۱/۸ میلیون فقره وام داده است ، منتها متوسط هر وام تقریبا هزار تومن بوده .  
 بانک کشاورزی وام‌های خود را معمولا برای حفر چاه ، خرید تلمبه ، سایر امور آبیاری ، ایجاد باغ ، ساختمان روستائی ، دامپروری و نیز مصارف شخصی کشاورزان می‌پردازد . خرده مالکان متوسط هم از این وام‌ها می‌گیرند ، ولی وامی را که کشاورزان می‌گیرند بیشتر برای امور شخصی و مخارج زندگی است ، نه امور تولیدی ، بانک کشاورزی چنان که گفتیم وام خود را از طریق شرکت‌های تعاونی به کشاورزان می‌پردازد .

مقدار کل وام‌هایی که بانک کشاورزی از سال ۱۳۴۲ تا سال ۱۳۴۸ پرداخته است بدین ترتیب است :

در سال ۱۳۴۲	۳۴۲۷ میلیون ریال
در سال ۱۳۴۳	۴۱۳۱ میلیون ریال
در سال ۱۳۴۴	۵۴۸۰ میلیون ریال
در سال ۱۳۴۵	۵۱۶۸ میلیون ریال
در سال ۱۳۴۶	۵۱۸۷ میلیون ریال
در سال ۱۳۴۷	۵۲۸۷ میلیون ریال
در سال ۱۳۴۸	۵۲۰۵ میلیون ریال

علاوه بر بانک کشاورزی ، بانک‌های دیگری هم

در کشاورزی سرمایه‌گذاری اعتباری می‌کنند ، ولی این بانک‌ها وام خود را به کشاورزان نمی‌دهند . مثلاً صندوق توسعه کشاورزی به کارفرمایان بخش کشاورزی وام می‌دهند ولی مقدار هر وامش از ۱۲۵ هزار تومان معمولاً کمتر نیست . بانک صادرات هم خودش مستقلاً در سیستان و بلوچستان سرمایه‌گذاری هایی کرده و قصد دارد ۴۰ هزار هکتار از اراضی آن سامان را به زیر کشت بیاورد .

گذشته از شرکت‌های تعاونی ، رباخواران نیز به کشاورزان وام می‌دهند . دکانداران ده ، سلف‌خران و دلالان همه رقیب شرکت‌های تعاونی هستند . بهره وام‌های رباخواران گاهی از صد درصد در سال هم تجاوز می‌کند . روستائیان چون اغلب مجبورند وام‌های شرکت تعاونی را سر موقع پردازند ، از این رباخواران با بهره‌های سنگین پول قرض می‌کنند و وام‌های شرکت تعاونی را می‌پردازند .

وام‌های شرکت‌های تعاونی گذشته از اینکه روستائیان را استثمار می‌کند ، تعادل اقتصادی زندگی روستائیان و به طور اخص خرده‌مالکان را تا حدی حفظ می‌نماید . این وام‌ها تا حدودی پروسه پرولتریزه شدن دهقانان را کند می‌کند ، اما از طرفی روابط پولی را در ده رشد می‌دهد و مبادله کالائی و در نتیجه خود مصرفی را کم از زندگی روستا حذف می‌نماید .

## ۵ - توسعه باغها

در جریان اصلاحات ارضی، چون باغ از مستثنیات اصلاحات ارضی بود بسیاری از مالکان باغهای خود را توسعه دادند و قسمت زیادتری از آب و زمین روستا را به باغ اختصاص دادند. این امر، از بررسی آمارهای موجود در مورد محصولات باگی کشیور در سالهای مختلف، به خوبی روشن می‌شود. مثلاً محصول پسته در سال ۱۳۳۹ در حدود ۶ هزار تن بود و در سال ۱۳۴۷ به ۶ برابر سال ۱۳۳۹، یعنی به ۳۶ هزار تن افزایش یافت. یا مثلاً سیب و گلابی از ۶۰ هزار تن در سال ۱۳۴۹ به ۳۵۶ هزار تن در سال ۱۳۴۷ رسید و یا مرکبات از ۸۰ هزار تن به ۲۵۴ هزار تن افزایش یافت.

البته در مرحله دوم اصلاحات ارضی قرار شد که باغهای غارس - مالکی یعنی باغهایی که زمین و آبش مال ارباب و درختانش مال باغبان است بین مالک و رعیت تقسیم شود ولی این ماده از قانون از همان ابتدا نادیده گرفته شد و مالکان با انواع کلکها ظاهر قضیه را تغییر دادند و باغبانان این باغها را بی حق کردند، تا اینکه در این اوآخر (چنانکه قبل از توضیح داده‌ایم)، مقداری از باغهای غارس - مالکی مالکان بی عرضه‌ای را که در عرض این چند ساله نتوانسته بودند کلکی بزنند و ظاهر قضیه را عوض کنند، تقسیم کردند یا قرار شد تقسیم کنند.

به هر حال مالکان ، باغها را وسیعاً توسعه دادند  
و با غبان مزدبر و کارگر روزمزد روی آنها گذاشتند .  
در بسیاری از باغها هنوز هم روابط سهمبری برقرار  
است ولی به طور کلی مزدبری دارد حاکم می شود .  
سرمایه گذاری در باغ معمولاً محدود تر است و برای  
اداره باغها مالکان بیشتر از نیروی کار انسانی استفاده  
می کنند ، تا ماشین آلات کشاورزی . بدین جهت در باغها  
روابط تولید بیشتر رنگ و روی فئودالی دارد و مالکان  
باغها و کشاورزانی که در این باغها کار می کنند بیشتر  
خصوصیات ارباب و رعیتی زندگی خود را حفظ  
کرده اند . اما باید به یاد داشت که سهمبری که مخصوص  
روابط تولید فئودالی است دارد از باغها نیز رخت  
بر می بندد و مزدبری جای آنرا می گیرد .

#### ۶ - رشد ذهنیت و آگاهی روستائیان .

اصلاحات ارضی گذشته از اثرات اقتصادی  
و اجتماعی یاد شده ، سبب رشد ذهنیت و آگاهی  
روستائیان نیز شده است . تغییراتی را که در ذهنیت  
و آگاهی روستائیان ایجاد شده می توان به دو دسته  
 تقسیم کرد . دسته اول تغییراتی است که مستقیماً  
در نتیجه اجرای برنامه اصلاحات ارضی ایجاد شده .  
این دسته را ما تأثیرات مستقیم اصلاحات ارضی در  
ذهنیت روستائیان می نامیم . دسته دوم تغییراتی است

که خود به دنبال نتایج اقتصادی - اجتماعی اصلاحات ارضی در ذهنیت روسستانیان ایجاد شده .

دسته‌ء دوم را ما تاثیرات غیر مستقیم اصلاحات ارضی در ذهنیت روسستانیان می‌نامیم .

دولت از همان آغاز اصلاحات ارضی ، با هایه‌وی بینندگوهای تبلیغاتی اش مسایل جدیدی را برای دهقانان مطرح کرد ، خواستها و آرزوهای دوستیار ساله آنان را بیدار ساخت ، به آنان وعده داد که این آرزوها را برآورد و درنتیجه ، وقتا سبب دلگرمی آنان شد ، بدون اینکه بتواند جوابگوی این خواستهای بیدار شده باشد . اصلاحات ارضی نتوانست عطش دهقانان را برای رسیدن به زمین ، مگر در مقیاس بسیار محدود ، فرونشاند و به آرزوی زمیندار شدن دهقانان فقیر و خوش‌نشین‌ها تحقق بخشد . دولت در آغاز با شعار فریبند « زمین متعلق به کسی است که روی آن کار می‌کند » دهقانان جان به لب رسیده را چنان تهییج کرد که علیغم مراقبتها و احتیاطهای دستگاه ، در بسیاری از روساتها ، دهقانان خود ابتکار عمل را در دست گرفتند و ارباب را کتک زدند و از ده بیرون گردند ، یا هنوز اصلاحات ارضی به ده آنها نیامده از پرداخت بهره‌ء مالکانه سر باز زدند . اما سرنیزه ژاندارم خیلی زود به آنها آموخت که دولت ، حامی و پشتیبان آنها نیست . پس از آنهم ، دهقانان در جریان مراحل

سه گانه اصلاحات ارضی، بارهای بار با بوروکراسی فاسد به طور عینی برخورد کردند و فساد و تباہی آنرا از نزدیک آزمودند. آنها دزدی و دلگی ماموران اصلاحات ارضی و بقیه ادارات دولتی را مشاهده کردند و زبونی و تسليم ماموران را در مقابل اربابان با رگ و پوسه خود احساس کردند. همین جریانات و همین برخوردها سبب رشد ذهنیت و آگاهی روستائیان گردید. پس از اصلاحات ارضی نیز، نتایج اقتصادی و اجتماعی آن در فکر و آگاهی روستائیان موثر افتاد و به عبارت دیگر اصلاحات ارضی به طور غیر مستقیم هم ذهنیت و آگاهی روستائیان را رشد داد. اینک ما به ترتیب به بررسی تاثیرات مستقیم و غیر مستقیم اصلاحات ارضی در آگاهی و ذهنیت روستائیان می پردازیم:

الف - تاثیرات مستقیم اصلاحات ارضی در ذهنیت روستائیان :

- ۱ - خدشیدار شدن مفهوم مالکیت در ذهن آنان.
- ۲ - شناختن بوروکراسی فاسد و آسوده به وسیله آنان.
- ۳ - شناختن پیوندهای بین ثروتمندان و دولت.
- ۴ - شناختن تضاد خود با دولت.

الف - ۱ - خدشه دار شدن مفهوم مالکیت در ذهن آنان .

مالکیت دیگر برای روس‌تائیان یک مفهوم مقدس نیست. اگر در گذشته آنها تصور می‌کردند که مال را خدا داده و خدا هم می‌تواند آن را پس بگیرد، اکنون با چشم اندازی خود دیده‌اند که چگونه زور می‌تواند هم ایجاد مالکیت کند و هم مالکیت را سلب نماید. سهامداران شرکت‌های سهامی زراعی، حتی دوبار دست به دست شدن مالکیت را دیده‌اند. اگر دولت هم اکنون به روس‌تائیان بگوید که می‌خواهیم زمین‌های هایشان را پس بگیریم، یا می‌خواهیم زمین‌های کسی را مصادره کنیم، روس‌تائیان تعجبی نخواهند کرد. بسیاری از روس‌تائیان تصور می‌کنند که دولت برای همیشه مالک زمین‌های تقسیم شده است، هر وقت بخواهد می‌تواند آنها را پس بگیرد. یک زن دهقان در جواب این سوال که: «کی قسط زمین‌هایتان تمام می‌شود؟» گفت: «اوه، حالا داریم». بعدهم پس از کمی مکث پرسید: «حالا قسط‌ها که تمام بشود، دولت زمین‌ها را برای خودمان می‌گذارد؟ گمان نکنم». پیر مردی از روس‌تایی دیگر می‌گفت: «اصلاً این تقسیم زمین بی‌خود بود، خوب بود دولت بگوید، هر که کار کند روزی ۵ تومان بگیرد. تمام محصول و این چیزها را هم دولت خودش ببرد». این گفته‌ای خیر گذشته از اینکه نشان دهنده بی‌اعتبار

بودن مفهوم مالکیت در ذهن روستائیان است ، روشنگر مطلب دیگری هم هست و آن اینکه ، اولا طرف اصلی و مالک واقعی ( یعنی زور بزرگ ) دولت است و دوم اینکه مزدوری روزی ۵ تومانی هم از این خرده مالکی بهتر است . بگذریم ، هنوز که خرده مالکی واقعی برای کسی مصدق پیدا نکرده ، چون اکثر کشاورزان صاحب زمین شده هنوز تا سالها باید قسط بدھند . طرفشان هم مستقیماً دولت است ، یعنی سرنیزه ژاندارم ، یابه عبارت دیگر زور . هر وقت از دهقانی می پرسیم که چرا بیشتر زمین گیر تان نیامد ، بلا فاصله می گفت : « زورمان نرسید » . یعنی این واقعیت که مالکیت همان زور است ، برای روستائیان مساله‌ای عینی است که در جریان اصلاحات ارضی دستگیرشان شده و این امر به طور کلی سودمند است زیرا که دیگر اعتقادات مذهبی روستائیان در این مورد پشتواهه مالکیت زورمندان نیست .

## الف - ۲ - شناختن بوروکراسی فاسد و آلوده .

روستائیان ، بوروکراسی کثیف و فاسد ایران را در جریان اصلاحات ارضی بخوبی شناخته‌اند . ممکن است آنها نتوانند ماهیت این بوروکراسی را برای کسی تعریف کنند ، ولی حرف‌هائی می‌زنند که خود این ماهیت را عمیقاً نشان می‌دهند . از دهقانی پرسیده شد : « چرا به تهران شکایت نمی‌کنی ؟ » جواب داد : « اگر به شاه هم شکایت کنم ، آخرش شکایتم زیر

دست « صفر » ژاندارم می‌آید ، او نم خودش میداند که  
چکار بکند » .

یکی از دهقانان روستای دیگری می‌گفت : « به فرح  
شکایت کردیم ، زیرش نوشتم ، اقدام شود رفتنی نامه  
را پیش ژاندارمری آوردیم ، گرفتند و به زندانمان  
انداختند » . در جواب به او گفته شد : آخر این‌ها  
همه با هم علامت رمز دارند ، اقدام شود یعنی  
بیندازیدش زندان » . وقتی این را شنید ، غش غش  
خنده تأیید آمیز کرد ، مثل اینکه بزرگترین حقیقت  
را شنیده باشد .

دهقان دیگری می‌گفت : « بهر کجا هم که شکایت  
بکنیم ، ژاندارمری را مامور رسیدگی می‌کنند ، ارباب  
هم که باغ‌های پر تقال دارد ، کافی است که یک سبد  
پر تقال را همراه ژاندارم روانه کند » .

دهقانی می‌گفت : « ارباب دارهای قالی هم دارد ،  
یکی از این قالی‌ها را برای استاندار می‌فرستد و قال  
قضیه کنده می‌شود » .

وقتی راجع به طرز تقسیم زمین با دهقانی حرف زده  
شد ، او گفت : « زمین را روی قالی و کنار منقل روافور  
تقسیم کرده‌اند ، نه جنو کشاورز و سرزمین . خمس  
و زکات زمین ارباب‌ها را به دهقانان داده‌اند » .

دهقان دیگری می‌گفت : « اگر زمین مالکان قالی

دوازده هتلی باشد ، سهم دهقانها بـندازه یک قوطی  
کبیریت است » .

دهقانی از روستای دیگری می‌گفت : « در قدیم ،  
شب تاریک دزدی می‌کردند ، حالا روز روشن باسرقلم » .

پیرزنی از یک روستای تقسیم نشده ( حومه  
شهر ) می‌گفت : « ماموران اصلاحات ارضی به خانه  
حاجی می‌آیند ، شام می‌خورند و می‌روند » .

یک دهقان اجاره دار موقوفات عام می‌گفت :  
« اگر فلان سرهنگ یا فلان کله گنده صد هزار تومان  
بسدزدد ، آب از آب تکان نمی‌خورد ، اما امان از وقتی  
که زارع بیچاره نتواند اجاره را بپردازد ، او را به  
زیر فحش می‌کشند ، به او دزد و بی‌ناموس می‌گویند  
و خلاصه می‌اندازندش زندان » .

خلاصه برخورد روستائیان با دستگاههای دولتی  
در جریان اصلاحات ارضی ، ماهیت بوروکراسی و دولت  
را عمیقاً به روستائیان شناسانده است . آنها دیگر  
هیچ امیدی به دستگاه دولتی ندارند و وقتی می‌گوئی  
شکایت ، می‌خندند . ممکن است تا زمانی که اصلاحات  
ارضی رسماً و عملاً پایان نیافته ، باز ذره امیدی در دل  
روستائیان به اقدامات دولت باقی بماند ولی پس از پایان  
اصلاحات ارضی عمر این امید ناچیز هم به پایان خواهد  
رسید .

الف - ۳ - شناختن پیوندهای بین ثروتمندان  
و دولت .

روستائیان در جریان اصلاحات ارضی و در جریان  
شکایات و رسیدگی به شکایات و غیره به خوبی  
دریافتند که دولت مال پولدارهاست . دهقانی به  
روشنی می‌گفت : « ما بی‌پول هم کاری از دست‌تمان  
نمی‌آید . تا بخواهیم پول جمع کنیم و ماشین گیر  
بیاوریم و برویم شهر ، ارباب سوار ماشینش شد و  
رفته . تازه اگر بخواهیم دنبال شکایتمان برویم ، باید  
چیزی داشته باشیم بخوریم » . بعدش هم آهی کشید  
و چنین ادامه داد : « زور پولدار بی‌پول را خرد کرده ،  
زور دار بی‌زور را خورد » .

دهقانی از روستای دیگری می‌گفت : « به هر کجا که  
شکایت می‌کنیم می‌آید زیر دست ارباب حتی به دربار هم  
شکایت کرده‌ایم » .

دهقان زن یک روستا به علت آگاهی از نفوذ ارباب  
در دستگاههای اداری استان ، پولی جمع کرده ، یک نفر  
را به تهران فرستاده بودند که شکایتنامه آنها را در تهران  
به صندوق پست بیندازد .

دهقانی از یک روستا می‌گفت : « ما نمی‌توانیم  
شاخ به شاخ ارباب بگذاریم . شکایت هم که می‌کنیم  
می‌رود زیر دست خودش » .

در یکی از روستاها ژاندارم‌ها مردم را فلک کرده بودند تا مقدار اجاره جدید را قبول کنند.

دهقانان یکی از روستاها می‌گفتند که ژاندارمری در اختیار ارباب است.

خلاصه، تمام روستائیان پیوند بین ارباب و دولت را به خوبی حس می‌کنند.

#### الف - ۴ - شناختن تضاد خود با دولت

دهقانان گذشته از نارضائی شدیدی که از بوروکراسی و ماموران دولت دارند، هم از نظر اقتصادی و هم از نظر اجتماعی با دولت در تضادند. تضاد اقتصادی دهقانان با دولت یکی مساله قسط است. یعنی کشاورزان صاحب زمین شده تا زمانی که قسط باید بپردازند، با دولت تضاد اقتصادی دارند. مثلاً دهقانی می‌گفت: « منظور دولت از اصلاحات ارضی این است که همه را نوکر خودش بکند ». یکی دیگر از تضادهای اقتصادی روستائیان با دولت مساله بانک‌ها و وام است.

دهقانی از یکی از روستاها می‌گفت: « این بانک‌ها که دیگر پدر ما را درآوردند، تا پولشان دیر شود، با زور ژاندارم و زندان از ما بهره دیر کرد ۱۴٪ می‌گیرند ». تازه این بهره ۱۴٪ ظهر کار

است ، چنانکه قبل نشان دادیم ، مقدار بهره عملای خیلی بیشتر از مقدار ظاهری آن است ( برای شرکت های تعاونی ) . یک تضاد دیگر دهقانان هم با دولت ، محدودیت های وزارت منابع طبیعی برای چریدن دامها است .

چنانکه گفته شد اجتماعی نیز با دولت دارند . آنها محکوم به یک زندگی ابتدائی در روستا هائی دور افتاده هستند و از تمام مظاهر تمدن بشری هم محرومند .

( این قسیم از متن اصلی جا افتاده است )

اصلی اینان تضاد با دولت دست نشانده امپریالیزم است زیرا که عقب ماندگیشان ناشی از سلطه منحوس او است . این دسته از روستائیان ممکن است خود به روشنی این تضاد را نشناشند ، اما آن را درک می کنند . آنها همه اش انتظار دارند که دولت به آنها کمک کند ، وسایل تولید در اختیار آنها بگذارد و بهداشت و مدرسه تهیه کند . این خواستها خود

نشان دهنده این است که روستاییان می‌دانند عامل بدبختیشان دولت است .

دهقانی از یک روستای ویران و بی‌آب و خلف می‌گفت : « روزی ۲ تومان به ما بدهید ، همه‌مان برایتان کار می‌کنیم ، آخر چاره ما چیست ؟ اگر دولت یک چاه بزند تمام این زمین‌ها آباد می‌شود و بهترین گندم را عمل می‌آورد » .

خوش‌نشینان نیز با دولت درتضادند . آنها عامل بدبختی خود را دولت می‌دانند . خوش‌نشینی از یکی از روستاهای می‌گفت : « ما خون خودمان را می‌خوریم . ما بیکارها به مرگ خودمان راضی هستیم . آخر این زندگی نیست که ما می‌کنیم . شخص اول مملکت راجع به ما چه تصمیمی می‌گیرد ؟ »

حقش این است که هر چه کارگر خوش‌نشین است به دریا بریزد » . دهقانان خوش‌نشین روستاهای مکانیزه اغلب می‌گفتند : خوب است این زمین‌های مکانیزه را بین خوش‌نشینان تقسیم کنند . البته آنها زیاد امیدی به این درخواست خود نداشتند ، این موضوع از لحن کلام آنها هم پیدا است . عده‌ای از خوش‌نشینان این روستاهای خواست فوری ترشان درخواست کار است .

خلاصه خوش‌نشینان از کار طاقت‌فرسای خود

یاد می‌کردند : « ماشین را هم می‌گذارند سرد شدود  
و لی ما بیچاره‌ها باید بی‌معطلی بیل بزنیم ، دولت برای  
ما کاری نمی‌کند » .

خوش‌نشینان معمولاً دامداری خیلی مختص‌تری  
دارند که آنهم در اثر محدودیت‌هائی که وزارت منابع  
طبیعی برای چریدن دام‌ها ایجاد کرده ، درحال ازبین  
رفتن است . یکی از خوش‌نشینان می‌گفت :  
« گوسفندمان را هم نمی‌توانیم بچرانیم ، چون منابع  
طبیعی جلویمان را می‌گیرد . دهقانان زمیندار هم  
نمی‌گذارند از کنار زمینشان علف بچینیم » .

متاسفانه تضاد اجتماعی دهقانان با دولت ، برای  
خودشان زیاد روش‌نیست ، زیرا دهقانان هزاران  
سال است که با ابتدائی‌ترین شکل تولید و زندگی  
سرپرکار دارند و هنوز زندگی بهتری را ندیده‌اند ، تا  
وضع خود را با آن قیاس کنند ، اما اصلاحات ارضی  
تا حدی امکان دگرگونی را به آن‌ها نشان داد .

تبليغات بلندگوهای دستگاه که از زندگی مرفه  
و چنین وچنان حرف می‌زد ، لااقل این فایده را داشت که  
به دهقانان بفهماند که زندگی از این بهتری هم هست .

چنانکه گفتیم گذشته از تاثیرات مستقیمی که  
اصلاحات ارضی در ذهن روستائیان داشت ، تاثیرات  
غیرمستقیمی هم که ناشی از نتایج اقتصادی - اجتماعی

اصلاحات ارضی بود بر ذهنیت آنها گذاشت . اینک ما این تاثیرات را می‌شماریم :

ب - تاثیرات غیرمستقیم اصلاحات ارضی در ذهنیت روستائیان .

- ۱ - رشد آگاهی آنان در نتیجه رابطه بیشتر با شهر .
- ۲ - رشد ذهنیت آنان در برخورد با ابزار جدید .
- ۳ - رشد ذهنیت آنان در نتیجه مصرف کالاهای جدید .
- ۴ - رشد ذهنیت آنان در نتیجه توسعه روابط پولی .

این دسته از تاثیرات اولاً به کندی و طی مدتی طولانی عمل می‌کنند و ثانیاً برخلاف تاثیرات دسته اول ( تاثیرات مستقیم ) ، ذهنیت روستائیان را ، نه از نظر سیاسی ، بلکه به طور کلی از نظر اجتماعی و فرهنگی رشد می‌دهند .

رویه مرفت هم‌اکنون ، آگاهی سیاسی روستائیان ایران حداقل به شکل یک نارضائی سیاسی ، یعنی نارضائی از دست دولت است . این نارضائی در آغاز ، یعنی در ضمن اجرای برنامه اصلاحات ارضی ، از دست ژاندارم و مامور اصلاحات ارضی بود و امید به مقامات بالای دولتی را به همراه داشت ، ولی اکنون دیگر ، در نتیجه شکایت‌های پی‌درپی آنها و بی‌اثر ماندن این شکایت‌ها به نارضائی از تمامی دستگاه دولتی تبدیل شده . آنان دیگر هیچ امیدی به اقدامات بعدی دولت ندارند .

رشد بعدی این آگاهی فقط در نتیجه مبارزه  
می‌تواند ادامه پیدا کند . این دیگر به عهده روش‌نگران  
انقلابی و کارگران آگاه است که با توجه به تحلیل  
شرایط مشخص عینی و ذهنی آنان ، براساس  
تجربیات توده‌های انقلابی پیش رو ، عمل برای ایجاد  
تشکل و سازمان مبارزه در روستا اقدام کنند .

### چریکهای فدائی خلق

## منابع

- ۱ - نشریات وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستائی ( سابق ) .
- ۲ - نشریات وزارت تعاون و امور روستاهای .
- ۳ - نشریات مؤسسه تحقیقات اقتصادی .
- ۴ - سالنامه‌های آماری کشور در سال‌های : ۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ .
- ۵ - آمار کشاورزی ایران ( نمونه برداری سال ۴۹ )
- ۶ - برخی شماره‌های روزنامه کیهان .
- ۷ - برخی شماره‌های روزنامه آیندگان .
- ۸ - برخی شماره‌های روزنامه اطلاعات .
- ۹ - قوانین و آئین نامه‌های مربوط به اصلاحات ارضی .
- ۱۰ - برخی شماره‌های مجله سخن .
- ۱۱ - برخی شماره‌های مجله تهران اکونومیست .
- ۱۲ - دمین ، کشاورزی ایران معاصر ، متین رویی چاپ مسکو .
- ۱۳ - مطالعه عینی در ۸۰ روستای کرمان و استان فارس و تعداد محدودی از روستاهای مازندران .

تکثیر توسط

سازمانهای جبهه ملی ایران خارج از کشور

(بخش خاورمیانه)

مرداد ۱۳۵۳